

سرمقاله

نقش صندوق بین المللی پول

در تحولات اوکراین

... با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اوکراین و مراجعه به روندهای سیاسی امروز در این کشور می توان عملکرد رشد دو تضاد بارز در این کشور را به وضوح مشاهده نمود. یکی رشد روز افزون تضاد بین کارگران و دیگر توده های ستمدیده مردم با نیروهای امپریالیستی ذبنفع در این کشور یعنی امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) و دیگری، تشدید تضاد بین امپریالیست های غرب با امپریالیسم روسیه. با تکیه بر چنین واقعیتی، برای درک بهتر اوضاع کنونی اوکراین باید به نیروها و سیاستهای اقتصادی ای که مردم اوکراین پس از فروپاشی شوروی سابق و جدایی از آن در ۲۵ سال اخیر با آنها مواجه بوده اند توجه کرد. اساسا با بررسی این روندها ست که اولاً می توان از ماهیت واقعی و نه ادعایی تحولات جاری اوکراین و نیروهای درگیر در آن، تحلیل صحیحی بدست داد و ثانیاً چهره دشمنان واقعی مردم اوکراین یعنی قدرتهای مخوف امپریالیستی را تشخیص داد... صفحه ۲



فاجعه انفجار معدن در "سوما" ترکیه به تاریخ ۱۳ می گذشته شدن حدود ۳۰۰ معدنچی زحمتکش



تظاهرات مردم ترکیه در اعتراض به مرگ معدنچیان و بر علیه دولت و سرمایه داران غارتگر

فریبرز سنجرى

در پشت عنوان

"نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی هم داشتند ولی منتشر نکردند" چه نهفته است؟

"براستی چه ملاحظاتی رفیق تراب حق شناس یعنی دارنده نوار های مورد بحث را بر آن داشته بود که تا کنون این اسناد را از انظار عموم مخفی نگهدارد؛ آن هم در شرایطی که هیچ یک از کسانی که در این نوار ها از سوی سازمان های شان سخن می گویند دیگر در بین ما نیستند - آن ها یا در درگیری با نیرو های امنیتی رژیم ددمنش شاه جان باخته اند (رفقا حمید اشرف و بهروز ارمغانی) و یا در همان سال های اولیه استقرار جمهوری اسلامی بدست جلادان این رژیم سرکوبگر ، اعدام گردیده اند (رفقا تقی شهرام و جواد قاندى) - و از آن مهمتر این که، اکنون چند دهه است که سازمان هائی که نمایندگان شان در این نوار ها از سوی شان سخن می گویند در بطن سیر رو به رشد مبارزه طبقاتی، تغییرات بزرگی کرده و برخی اساساً دیگر موجودیت عینی ندارند." و تاکید هم کردم که: "مایلم بر این نکته نیز تاکید کنم که ملاحظات فوق قیل از این که از زاویه انتقادی مورد نظرم باشد، از این نظر طرح می شوند تا توجه دیکرانی که اسنادی از این دست در اختیار دارند را به ضرورت انتشار آن ها جلب کنم." صفحه ۶

در صفحات دیگر

- گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر ۱۵
- چهره خونخوار سرمایه داری در ورای فاجعه معدن در ترکیه ... ۱۶
- گزارش فعالیتهای فعالین سازمان در روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف دنیا ۱۷

... چریکهای فدایی خلق و بختک

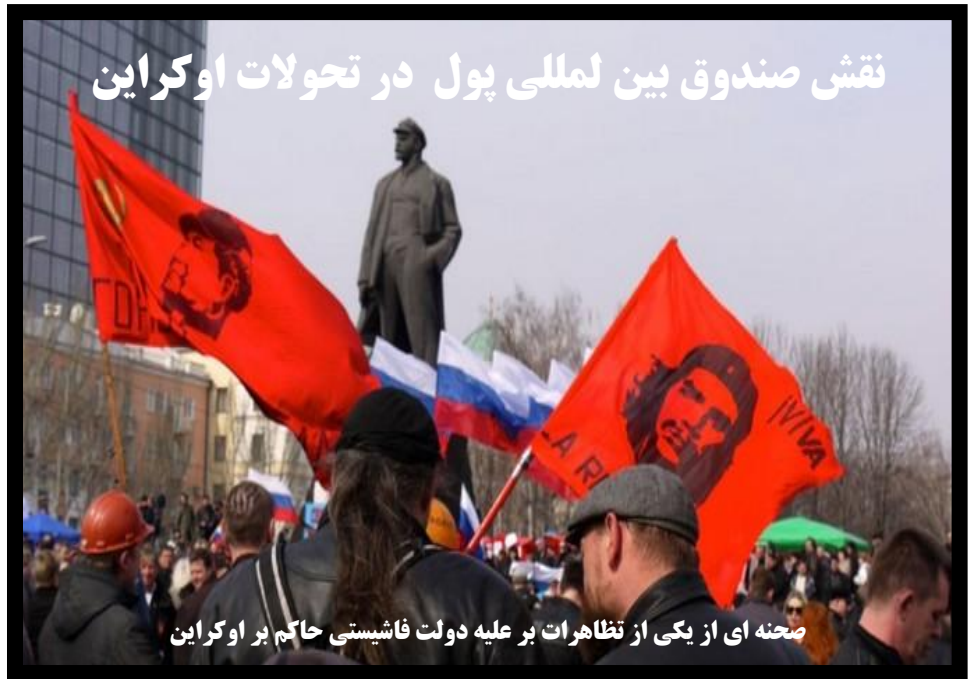
حزب توده خائن

... در طی تمام دوره فعالیت علنی، حزب توده در کنار انجام بعضی کارهای دموکراتیک، اعمال و سیاستهای سازشکارانه و ننگ آلودی که به تقویت ارتجاع وتضعیف جنبش توده های رنج دیده ایران منجر شد را در پرونده خود داراست. شرکت در دولت قوام السلطنه و مماشات با حکومت مرکزی و در همین چهارچوب ارتکاب به اعمال فاجعه آمیزی نظیر ایفای نقش اعتصاب شکن در جریان مبارزات پرشور و گسترده کارگران نفت جنوب در تیرماه سال، همچنین جلوگیری از رشد جنبش ملی- دموکراتیک مردم آذربایجان و کردستان، از نمونه اعمال و سیاستهای سازشکارانه و خیانت آمیز حزب توده در یک دوره معین بود.... صفحه ۲۰

پاسخی به ادعای تراب حق شناس

... مطلع شدم که نوشته ای با امضای تراب حق شناس در باره نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، از طریق اینترنت منتشر شده و در آن گفته شده است که در رابطه با ادعای ایشان که گویا آن نوارها را در "اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل سال ۱۳۵۷" به رفیق حرمتی پور داده است، از طرف من برخورد "شایسته" ای صورت نگرفته است... لازم می دانم این توصیه را به تراب حق شناس بکنم که برای کسب امتیاز، در صدد یافتن لیست افرادی نباشد که به زعم او نوار های مزبور را در اختیار داشته ولی آن ها را منتشر نکردند، خود وی در راس این لیست قرار دارد. این برخورد ذره ای از بار مسئولیت وی که با وجود در اختیار داشتن این نوارها تا بیش از سه دهه از انتشار آن ها خودداری کرد نمی کاهد ... صفحه ۸

نقش صندوق بین‌المللی پول در تحولات اوکراین



صحنه ای از یکی از تظاهرات بر علیه دولت فاشیستی حاکم بر اوکراین

"خواست" تظاهر کنندگان اوکراینی مبنی بر پیوستن به "اتحادیه اروپا" و "دمکراسی غربی" توسط بلندگوهای تبلیغاتی غرب در افکار عمومی اشاعه می‌یابد، و برغم تبلیغات دولت روسیه مبنی بر درخواست "اقلیت روسی تبار" اوکراین از روسیه برای دفاع از حقوق آنان، شواهد مستقل و واقعیتهایی که حتی از لابلای این تبلیغات عوامفریبانه قابل مشاهده می‌باشد خط بطلان بر این تبلیغات می‌کشد. به خصوص باید تأکید کرد که مردم اوکراین نه بخاطر "طرفداری" از روسیه بلکه برای مطالبات عادلانه خویش و با شعار به پایین کشیدن فاشیست‌ها و اربابان امپریالیست آنها از قدرت و مخالفت با پیوستن اوکراین به ناتو و در یک کلام برای حق تعیین سرنوشت خویش در محیطی فارغ از اعمال قدرت و بلوکهای مختلف امپریالیستی ست که به پا خاسته‌اند. این یکی از حقایق برجسته ای ست که در تبلیغات کنونی توسط دشمنان مردم اوکراین لاپوشانی می‌گردد.

اما اوضاع کنونی در اوکراین حاصل رشد کدام تضادها و چه روندی بویژه در زمینه اقتصادی می‌باشد؟ با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اوکراین و مراجعه به روندهای سیاسی امروز در این کشور می‌توان عملکرد رشد دو تضاد بارز در این کشور را به وضوح مشاهده نمود. یکی رشد روز افزون تضاد بین کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده مردم با نیروهای امپریالیستی ذینفع در این کشور یعنی امپریالیسم روسیه و امپریالیست‌های غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) و دیگری، تشدید تضاد بین امپریالیست‌های غرب با امپریالیسم روسیه. با تکیه بر چنین واقعیتهایی، برای درک بهتر اوضاع کنونی اوکراین باید به نیروها و سیاستهای اقتصادی ای که مردم اوکراین پس از فروپاشی شوروی سابق و جدایی از آن در ۲۵ سال اخیر با آنها مواجه بوده‌اند توجه کرد. چرا که اساسا با بررسی این روندها ست که اولاً می‌توان از ماهیت واقعی و نه ادعایی تحولات جاری اوکراین و نیروهای درگیر در آن، تحلیل صحیحی بدست داد و ثانیاً چهره دشمنان واقعی مردم اوکراین یعنی قدرتهای مخوف امپریالیستی ای را تشخیص داد که یا زیر نام دفاع از "دمکراسی" و "مبارزه با تروریسم" و یا با توجیه "دفاع از حقوق روسی تباران"، می‌کوشند اوکراین را به صحنه یک کشاکش خونین ضدخلقی برای حفظ منافع خود تبدیل کرده و سد راه پیشرفت جنبش توده‌های مردم برای رسیدن به آزادی و دمکراسی شوند.

بحران کنونی در اوکراین وقتی سر باز کرد که ویکتور یانوکویچ رییس جمهور وقت اوکراین، در شرایط گسترش جنبش اعتراضی توده‌هایی که از شرایط وخیم اقتصادی ناشی از حراج اوکراین در بارگاه موسسات امپریالیستی به جان آمده و برای نان و کار و آزادی به پا خاسته بودند، "بسته اقتصادی" و وام صندوق بین‌المللی

به سابقه تاریخی مردم اوکراین در مبارزه با فاشیسم و نقشی که کمونیست‌های اوکراینی در پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه داشته‌اند، در طی این خیزش روحیه مبارزاتی جوانان با انجام سخنرانی‌ها و پخش سرودهای انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکی تقویت می‌شد.

در این حال نشست ژنو که با شرکت قدرتهای امپریالیستی متنازع برای یافتن "راه حل سیاسی" و در واقع یافتن راه حلی برای سازش بین امپریالیسم روسیه و امپریالیست‌های غرب علیه مردم اوکراین تشکیل شد نیز راه بجایی نبرد و نهایتاً موجی از اتهامات جدید آمریکا و شرکا بر علیه روسیه مبنی بر شرکت سربازان روسی در برخوردهای مسلحانه ارتش اوکراین با مردم این کشور و حمایت روسیه از "تروریست‌ها" را بدنبال آورد. در مقابل با نشر شواهد غیر قابل انکار مبنی بر حضور مزدوران "بلاک واتر" (ارتش خصوصی مزدور آمریکا که به طور برجسته دستانش تا مرفق به خون توده‌های بیگناه عراقی آلوده است) و همچنین حضور سربازان ناتو در خیابانهای کیف برای سرکوب مردم اوکراین، روسیه نیز به سهم خود به افشاگری بر علیه عوامفریبی آمریکا و شرکا در بحران اوکراین پرداخت. در چنین شرایطی در جریان خیزش توده‌ای و رشد مبارزات مردم در شرق اوکراین علیرغم همه وحشی‌گری‌های دولت مرکزی برای سرکوب مبارزات مردم این منطقه، در دو استان "دانتسک" و "لوهانسک" یک همه‌پرسی (رفراندوم) صورت گرفت و مردم رای به خودمختاری این مناطق و جدایی از سیطره دولت فاشیست حاکم بر کیف دادند.

نخستین نکته مهمی که در تحولات اوکراین باید مورد توجه نیروهای انقلابی و مردم آزادیخواه قرار گیرد این است که برخلاف تمام تبلیغات هدایت شده و مسمومی که ۲۴ ساعته در غرب راجع به

تحولات اوکراین همچنان در راس اخبار و گزارشهای بین‌المللی قرار دارد. بدنبال قدرت‌گیری نیروهای هوادار روسیه و برگزاری سریع یک "انتخابات" که به ضمیمه شدن شبه جزیره کریمه، این منطقه استراتژیک به فدراسیون روسیه انجامید، دولت آمریکا و اتحادیه اروپا و انگلستان در واکنشی خصم‌آلود موجی از "تحریمهای اقتصادی" بر علیه روسیه را تصویب و صد‌ها سرباز ناتو را به لهستان اعزام کردند.

در اوکراین موج اعتراض و تظاهرات مردمی که از ماه‌ها قبل بر علیه فساد و سرکوب و غارت توده‌ها توسط طبقه حاکم برپا شده بود برغم تمامی دسیسه‌های دار و دسته نئو نازیست دست‌نشانده آمریکا و اروپا برای سرکوب و منحرف کردن آن همچنان زبانه می‌کشد. سقوط دولت و فرار رییس جمهور، ویکتور یانوکویچ به روسیه و به قدرت رسیدن ارتجاعی‌ترین دار و دسته‌های سرمایه‌داری یعنی فاشیست‌ها و نئو نازیست‌ها در اوکراین که از جمله با صرف میلیارد‌ها دلار هزینه از سوی آمریکا و سازمان سیا امکان پذیر شد، نتوانست باعث فروکش جنبش توده‌هایی گردد که برای بهبود اوضاع زندگی خویش به پا خاسته‌اند. برعکس، چه مشاهده آشکار سیاستهای تجاوزکارانه و ضد خلقی آمریکا، اروپا و دست‌نشاندهانشان در بحران اوکراین و چه شناخت و ذهنیت تاریخی که مردم اوکراین از فاشیسم و جنایات ننگین آن دارند، به تشدید خیزش‌های توده‌ای منجر شد. در این حین همچنین با توجه به تجربه تلخ "انقلاب نارنجی" آمریکایی در سال ۲۰۰۴، توده‌های مبارز بجای تمکین به فاشیست‌های تازه به قدرت رسیده و اربابان امپریالیست‌شان برای در دست گرفتن سرنوشت خویش راساً به پا خاسته و با اشغال وزارتخانه‌ها و ادارات و مراکز دولتی و سپس با سنگر بندی در خیابانها خواهان خلع ید این دار و دسته‌ها شدند. با توجه

از سوی سرمایه های مالی امپریالیستی غرب به اوکراین از طریق اعطای وامهای کلان توسط صندوق بین المللی پول به اوکراین در زمان صدارت لئونید کوچما را شاهد می باشیم. در سال ۱۹۹۴ در زمان ریاست جمهوری کوچما و زمانی که ویکتور یوشچنکو (رییس جمهور اوکراین بعد از به اصطلاح انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴) از سوی غرب به عنوان یک "رفرمیست با جرأت" خوانده می شد و رییس بانک جدید ملی اوکراین بود، صندوق بین المللی پول در مذاکراتی که در پشت درهای بسته با مقامات اوکراین انجام داد پرداخت یک وام بزرگ به این کشور را نهایی کرد.

شرط دریافت این وام با بهره بسیار سنگین پیشبرد یک برنامه خانه خراب کن اقتصادی در تمام شالوده های اقتصاد اوکراین به ضرر مردم و به نفع سرمایه داران داخلی و امپریالیستها بود که برخی رؤس آن از این قرار بودند: در مقابل دریافت وام، دولت اوکراین موظف می گشت که با تضمین پیشبرد یک برنامه "خصوصی سازی" زیر نظر غرب، در درجه اول کنترل و نظارت دولت بر بازار ارز را ملغی سازد. با انجام این برنامه ها و به طور کلی به دنبال اعلام توافق با صندوق بین المللی پول و آغاز "اصلاحات"، قیمت نان در اوکراین یک شبه ۳۰۰ درصد افزایش یافت. سایر کالاها و خدمات نیز دچار همین تحول شدند. قیمت برق ۶۰۰ درصد و حمل و نقل عمومی نیز ۹۰۰ درصد افزایش یافت. نتیجه دیگر این اصلاحات سقوط آزاد ارزش پول ملی اوکراین در مقابل دلار و سایر ارزهای اروپایی بود. در ادامه این روند با اعلام یک پول ملی جدید برای اوکراین، دستمزدهای واقعی در این کشور نیز به موازات رشد شدید گرانی و تورم، به طرز وحشتناکی سقوط کرد. بطوری که مطابق آمار دولتی در سال ۱۹۹۸ در کوران پیشبرد برنامه های تحمیلی صندوق بین المللی در اوکراین "دستمزدهای واقعی" به نسبت سال ۱۹۹۱ تا بیش از "۷۵ درصد" سقوط کرده بود. امری که نتیجه طبیعی آن رشد سرطان زای فقر و فلاکت در این کشور نسبتاً ثروتمند بود.

(منبع: صندوق بین المللی پول
<http://www.imf.org/external/pubs/ft/scr/2003/cr03174.pdf>)

یکی دیگر از اهداف برنامه تحمیلی صندوق بین المللی پول، "دلاریزه" کردن اقتصاد اوکراین و آزاد کردن قیمتها در شرایط رشد فقر عمومی و کاهش قدرت خرید و دستمزدهای مردمی بود، مردمی که میلیونها تن از آنان در آزمان درآمدی معادل ۱۰ دلار در ماه داشتند. اما یک تجربه عینی برجسته از نتایج تعرض سرمایه های امپریالیستی غرب به اوکراین را می توان در تأثیرات وحشتناک پیشبرد این برنامه ها در بخش کشاورزی اوکراین در بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ مشاهده کرد.

عروج راستترین جناحهای هار بورژوازی در صحنه سیاسی اوکراین که با حمایت امپریالیستها و تحرک بی سابقه دار و دسته های نئونازیست و فاشیست در شرایط اقتصادی - سیاسی فوق امکان پذیر گشت، یک شبه حاصل نشده است. تاخت و تاز این نیروها بیش از هر چیز حاصل اوضاع اقتصادی بحران زده و اقتصاد "ورشکسته" این کشور از یک طرف و رشد شدید ناراضی توده ها و اوج گیری مبارزات آنان از طرف دیگر است. پیشبرد برنامه های صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا با تحمیل "۱۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی" بر اقتصاد اوکراین در عرض یک دهه، تأثیرات مخربی بر اقتصاد این کشور به جا گذاشت و امروز وضع به جانی رسیده است که اقتصاد لرزان اوکراین در کنترل تقریباً کامل این موسسات غارتگر و قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته است.

اجرا گذاردن موج جدیدی از برنامه های سخت گیرانه اقتصادی بر علیه مردم محروم اوکراین بود. در این رابطه می توان از حذف ۵۰ درصدی سوبسیدهای مربوط به کالاهای اساسی و در راس آنها حاملهای سوخت و تشدید روند خصوصی سازی نام برد که نتایج حاصل از این سیاستها، افزایش باز هم بیشتر قیمت اجناس، اخراج های بیشتر کارگران و کارمندان و همچنین تعرض به حقوق بازنشستگی و مزایای اجتماعی میلیونها تن از اقشار پایینی جامعه را می توان ذکر کرد.

اما عروج راست ترین جناح های هار بورژوازی در صحنه سیاسی اوکراین که با حمایت مالی و معنوی امپریالیستها و تحرک بی سابقه دار و دسته های نئونازیست و فاشیست در شرایط اقتصادی - سیاسی فوق امکان پذیر گشت، یک شبه حاصل نشده است. تاخت و تاز این نیروها بیش از هر چیز حاصل اوضاع اقتصادی بحران زده اوکراین و اقتصاد "ورشکسته" این کشور از یک طرف و رشد شدید ناراضی توده ها و اوج گیری مبارزات آنان از طرف دیگر است. واقعیت این است که پیشبرد برنامه های صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا با تحمیل "۱۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی" (سایت گلوبال ریسرچ) بر اقتصاد اوکراین در عرض یک دهه، تأثیرات مخربی بر اقتصاد این کشور به جا گذاشت و امروز که وضع به جانی رسیده است که اقتصاد لرزان اوکراین در کنترل تقریباً کامل این موسسات غارتگر و قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته، اکراین با یک اقتصاد کاملاً ورشکسته مواجه است، افساد ورشکسته ای که جان توده های تحت ستم اکراین را به لب رسانده است.

اگر هنگام کنکاش در اوضاع کنونی اوکراین و رد پای صندوق بین المللی پول در این کشور کمی به عقب برگردیم، در اوایل دهه نود میلادی و به دنبال جدایی اوکراین از شوروی سابق، اولین تعرضات گسترده

پول برای باصطلاح "نجات" اقتصاد در هم شکسته اوکراین را رد کرد. این تصمیم با توجه به قدرت و نفوذ عظیم امپریالیستهای غرب در بخشهای دیگر هیأت حاکمه که برای پذیرفتن تمام شروط اسارتبار صندوق و اتحادیه اروپا یقه درانی می کردند سرانجام باعث شد که با توطئه تیراندازی فاشیستها به جمعیت تظاهر کننده و جا زدن تیراندازها به عنوان سربازان دولت یانوکویچ، وی مجبور به رها کردن قدرت و فرار به روسیه شود.

تحول به وجود آمده باعث روی کار آمدن یک دولت موقت شد که "راه نجات" مردم اوکراین و حل بحران را در قبول وام اعطایی ۱۵ میلیارد دلاری صندوق بین المللی پول و در عوض، اجرای شروط خانه خراب کن آنها جا می زدند. در واقع زمام امور در دست نمایندگان راست ترین و ارتجاعی ترین دار و دسته های مافیایی و مزدور غرب در میان طبقه حاکم به رهبری افرادی نظیر آرسنی یاتسنیوک، رهبران حزب "سرزمین پدری (یا مام میهن)"، "پیراهن قهوه ای ها"، حزب فاشیست موسوم به "اسوئدا" (آزادی) و ... با حمایت مادی و بلاواسطه سازمان سیا و شرکا قرار گرفت. این دارو دسته ها کوشیدند تا با دستاویز قرار دادن جنبش توده ای، شعار "تسلیم بی قید و شرط" به "پیشنهاد" صندوق بین المللی پول و بدون حتی انجام مذاکراتی برای تعدیل شروط وحشیانه آن، برنامه های مورد نظر صندوق بین المللی و در واقع دولتهای آمریکا و اتحادیه اروپا را به پیش ببرند. در نتیجه دولت موقت بلافاصله وزیر اقتصاد قبلی را برکنار و "الکساندر شالاپاک" کسی که در اوکراین از او با اصطلاح "مزدور و یا دست نشانده باسابقه صندوق بین المللی پول" نام برده می شود را به وزارت اقتصاد و مسئولیت مذاکره برای قبول برنامه های صندوق گماشت.

اما محتوای این بسته به اصطلاح "نجات بخش" امپریالیستی چه بود؟ مطابق قرار های صندوق بین المللی پول که هنگام اعطای این وام به نیابت از اعتبار دهندگان آمریکایی و اتحادیه اروپا در مذاکرات عمل می کرد، حتی یک دلار از این بسته پولی قرار نبود که به خود اقتصاد اوکراین تزریق شود؛ در عوض، این وام که در محافل اقتصادی خود اوکراین به آن "پول خیالی" لقب داده بودند می بایست مستقیماً از طریق صندوق بین المللی به حساب اعتبار دهندگان آمریکایی و اروپایی اوکراین ریخته شود که سررسیدهای قرض ۶۰ میلیارد دلاری کوتاه مدت اوکراین را در دست داشته و آن را به اجرا گذارده بودند. البته عمق این تالانگری وحشتناک زیر نام "کمک اقتصادی" صرفاً به عدم سرمایه گذاری در اوکراین ختم نمی شد. با دریافت این بسته، اوکراین می بایست طبق توافقات قبلی با صندوق، تمام شرطهای دیکته شده دریافت (در واقع عدم دریافت) این وام را نیز بجا بیاورد که معنای آن به

امروز، سیاستمداران حاکم در اوکراین در شرایطی با حمایت جنون آسای اتحادیه اروپا و آمریکا مشغول آماده کردن زمینه برای قبول بسته اقتصادی اسارتبار صندوق بین المللی پول هستند که برنامه های این موسسه امپریالیستی که به عنوان بازوی آمریکا و اتحادیه اروپا کار می کند، زیر نام "نجات" و "اصلاح" اقتصاد اوکراین در طول دو دهه گذشته جز فقر و فلاکت و نابرابری و ستم بیشتر برای مردم اوکراین نتیجه ای به بار نیاورده است. در نتیجه اجرای این برنامه که گوشه کوچکی از تبعات خانه خراب کن آن در زندگی توده ها در بالا شرح داده شد، اقتصاد اوکراین هر چه بیشتر در کنترل سرمایه های مالی امپریالیستی غرب درآمده و هدف نهایی آن نیز ادغام کامل اوکراین در نظام امپریالیستی "غرب" به رهبری آمریکا و شرکا به بهای نابودی هر چه بیشتر حیات و معاش میلیونها تن از کارگران و توده های محروم اوکراینی ست. صندوق بین المللی پول در اوکراین جاده صاف کن سرمایه های مالی آمریکا و شرکاست. گفتنی است که تجربه اوکراین و نقش صندوق بین المللی پول در تحولات این کشور آینه تمام نمایی از سیاستهای ضد مردمی ای ست که این نهاد امپریالیستی با تمام قوا در کشور ما، ایران به همت سران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به پیش می برد.

تحولات اوکراین همچنین نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا که فریاد های "حقوق بشر" و "احترام به ارزشهای انسانی" و "دمکراسی" و "آزادی" آنان گوش فلک را کر کرده چگونه برای رسیدن به اهداف غارتگرانه خویش با بیشرمی تمام به اتحاد با فاشیسم و تقویت ارتجاعی ترین نیروهای ضد خلقی اوکراین پرداخته و "حقوق بشر" و "آزادی" و "حق تعیین سرنوشت" آزادانه مردم اوکراین را زیر چکمه های خونین خویش لگد مال می کنند و در این راه از هیچ توطئه ای بر علیه مردم اوکراین خودداری نمی کنند.

افشای چهره ضد خلقی و سیاست های جهانخوارانه تمامی قدرتهای امپریالیستی متنازع در اوکراین و تبلیغات مسموم و عوامفریبانه آنها در مورد ماهیت تحولات جاری در این کشور و در همانحال دفاع از حقوق و مطالبات عادلانه مردم اوکراین که خواهان برچیدن سلطه فاشیسم و انواع و اقسام دشمنانشان در هر لباسی هستند، وظیفه تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه است که در هر گوشه ای بر علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری بیکار می کنند.

با این تحولات در سالهای آخر دهه ۹۰ و سالهای آغازین ۲۰۰۰ نمودار "سید غذایی" توده های تحت ستم اوکراین در مقایسه با دوره های پیش از "کمک های غرب" توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به نازلترین حد رسید.

"انقلاب نارنجی" اوکراین که در چارچوب "انقلابات مخملین" دست ساز سیا و اتاقهای فکر امپریالیستی به صورت موج وار در برخی از جمهوریهای سابق شوروی اتفاق افتاد، منعکس کننده تعرض گسترده تر سرمایه های مالی آمریکا و اتحادیه اروپا به بازارهای سابقا تحت کنترل شوروی سابق بود. در اوکراین این "انقلاب" و در واقع ضد انقلاب، به روی کار آمدن "ویکتور یوشچنکو" یکی از مجریان حلقه به گوش برنامه های صندوق بین المللی پول در این کشور انجامید و وی با تمام قوا برنامه های نابود کننده امپریالیستها برای تبدیل اوکراین به صحنه تاخت و تاز بلا منازع سرمایه های مالی آمریکایی و اروپایی را ادامه داد. اما تداوم این برنامه ها از یک طرف اوضاع وخیم میلیونها تن از کارگران و توده های تحت ستم اوکراین را وخیم تر ساخت و از طرف دیگر واقعیت آن بود که چنان برنامه هائی در تمام سالها امپریالیسم روسیه را در تگنا قرار داده بود. بنابراین تداوم تاخت و تاز سرمایه های مالی امپریالیستهای غربی منافع امپریالیسم روسیه در اکراین را مورد تعرض افزونتری قرار داد که باعث کشاکش و رشد هر چه بیشتر تضادهای فیمابین آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه گشت. این در شرایطی بود که به تدریج توده های محروم اوکراین با مشاهده تجارب عینی ناشی از جدال غارتگران حاکم برای استثمار و ستم بر آنان هر چه وسیعتر برای رساندن صدای خویش و بدست آوردن مطالباتشان دوباره به میدان آمدند و دار و دسته یاشچنکو را با رسوایی تمام از قدرت ساقط نمودند.

سقوط دولت یاشچنکو نشانی از مقاومت توده ها و ایجاد وقفه در برابر سیاستهای خانه خراب کن موسسات امپریالیستی غرب در اوکراین بود. امری که روسیه سعی کرد از آن در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا به نفع خود سود جوید. این وقفه و سقوط دولت، کشاکش قدرتهای اصلی یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا با دولت روسیه را هر چه بیشتر نمود. با حضور یک قدرت توده ای بزرگ در صحنه اعتراضات عمومی، این کشاکش و جدال بین امپریالیستها برای کنترل اوضاع و پیشروی برای کسب موقعیت دست بالا در اوکراین در سالهای اخیر در جریان تحولات منتهی به سقوط یانوکویچ تشدید شد.

مطابق گزارشات سایت "تحقیقات بین المللی" (گلوبال ریسرچ)، در چهارچوب پیشبرد سیاست اعمال قوانین "تجارت آزاد" در اوکراین که بخشی از بسته اقتصادی صندوق بین المللی به اوکراین را تشکیل می داد، در سال ۱۹۹۴ مذاکره کنندگانی از سوی بانک جهانی برای بررسی موقعیت بخش کشاورزی اوکراین به این کشور رفتند و این در زمانی بود که اکراین تولید کننده و صادر کننده بزرگ محصولات کشاورزی محسوب می شد. نتیجه بررسی ها و "توافقات" این هیات با مذاکره کنندگان اوکراینی این شد که **پس از مدتی مازاد تولید غلات آمریکا تحت برنامه "کمک غذایی" به بازارهای داخلی این کشور سرازیر گشت. این امر به ورشکسته شدن کشاورزی اکراین که در آن زمان یکی از بزرگترین تولید کنندگان گندم در جهان بود، منجر گشت. سیل ورود غلات مازاد بر نیاز آمریکایی (که در سابق سرمایه داران زالو صفت آمریکایی برای حفظ قیمت ها آنها را به دریا می ریختند)، کشاورزان اوکراینی را که در خلا حمایتهای دولتی قدرت رقابت با این رقیب را نداشتند ورشکسته کرد و به خاک سیاه نشاند. گسترش بی وقفه این برنامه ها منجر به آن شد که بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ با ایجاد بی ثباتی در بازار غله داخلی اوکراین در کنار صعود تصاعدی قیمت سوخت و تحمیل سیاست "تجارت آزاد"، سطح تولید غلات اوکراین نسبت به سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ با یک کاهش ۲۵ درصدی روبرو شود. سقوط بخشهای دیگر اقتصادی که در پرتو اهداف برنامه اصلاحی صندوق، یک به یک زیر تسلط سرمایه های مالی غرب در می آمدند نیز با شدتی بیشتر ادامه پیدا کرد. بطور مثال بخش دامداری، مرغداری و تولیدات مواد لبنیاتی اوکراین در پروسه ای مشابه و در ابعادی بیشتر از بخش کشاورزی سقوط کردند. در زیر سیل واردات، کشاورزان و دامداران یکی پس از دیگری ورشکسته و کارگران این بخشها بیکار و به سیل ارتش ذخیره کار پیوسته و متحمل مصائبی شدند که زائیده شرایط بیکاری و فقر و فلاکت است. تمامی این جنایات ظاهراً بدون خونریزی، با برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و ادعای رشد و اصلاح اقتصاد اوکراین انجام پذیرفت. به این ترتیب تعرض به اقتصاد و بازارهای اوکراین زیر نام ایجاد "اصلاحات اقتصادی" در طی یک دوره سه ساله پس از آغاز برنامه های صندوق بین المللی پول و شرکا در بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ باعث یک کاهش بزرگ ۶۰ درصدی در کل تولید ناخالص ملی اوکراین (GDP) شد. (همان منبع)**

برقرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر جهان!

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی هم داشتند ولی منتشر نکردند"

چه نهفته است؟

تنها سؤال کننده امروز به برخورد "ناشایست" متهم شده بلکه در چند سال پیش نیز همگان شاهد بودند که منتشر کنندگان این نوار ها به جای پاسخ گوئی به سئوالاتی که از آن ها شده بود، پرخاش به سئوال کننده را جایگزین هر نوع پاسخی کردند. با رجوع به مقاله "آن گم شده ای که این همه بحث بر انگیزه است" در آرش اسفند ۱۳۸۹ (مارچ ۲۰۱۱) مثلاً می بینیم که نویسنده (تراب حق شناس)، سئوال کنندگان را بدون تفکیک آن ها از یکدیگر به "درک کاسبکارانه و کوتاه نظرانه" متهم کرده و یا سئوال چرا این همه تاخیر در انتشار نوارها را به مغرضین نسبت داده و بدون آن که معلوم کند روی سخنش با چه کسی است، به چنان سئوالی در کل این طور جواب می دهد: مگر "نوار گفتگوهای دو سازمان تخم دو زرده ای بوده که این همه سال روی آن خوابیده بودیم تا بلکه طلا شود". نویسنده در آخر مقاله هم این استدلال "عمیق و مشعشعانه" را به حساب "تکامل فکری فردی و جمعی" شان گذاشته است.

نکته بعدی که چه در آن نوشته و چه در صحبت در جلسه پلتاک از طرف من مطرح شد این امر بود که گفتم: "در همین جا لازم می دانم که تاکید کنم که خود من چند سال پیش ضمن دیداری با رفیق تراب حق شناس از وی خواستم که جهت بررسی تاریخ سازمان فدائی، این نوار ها را در اختیارم بگذارد که وی متأسفانه با گفتن این که این نوار ها خراب شده و کیفیت ندارد و قابل استفاده نیست، از این امر سر باز زد."

واقعیت این است که چند سال پیش "متهمین" به برخورد ناشایست! در سفری به پاریس مهمان عزیزانی بودند و تراب و زنده یاد پوران بازرگان را در آن جا ملاقات نمودند. در آن دیدار من که از دوران زندان در جریان وجود نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران بوده و سپس از طریق دوستان مشترک شنیده بودم که تراب آن نوارها را دارد، از وی این نوار ها را خواستم و او به جای این که با صراحت و با رک گوئی ریفقانه بگوید نمی دهم، بهانه آورد که نوار ها خراب شده و قابل استفاده نیست، امری که همگان نادرستی آن را پس از انتشار نوار ها شاهد بودند. نمی دانم شاید در سیستم فکری تراب، این هم یکی از جلوه های برخورد "ناشایست" باشد! و فکر می کند با نوشتن جملات زیر

نوار ها از سوی سازمان های شان سخن می گویند دیگر در بین ما نیستند - آن ها یا در درگیری با نیرو های امنیتی رژیم ددمنش شاه جان باخته اند (رفقا حمید اشرف و بهروز ارمغانی) و یا در همان سال های اولیه استقرار جمهوری اسلامی بدست جلادان این رژیم سرکوبگر، اعدام گردیده اند (رفقا تقی شهرام و جواد قانلی) - و از آن مهمتر این که، اکنون چند دهه است که سازمان هایی که نمایندگان شان در این نوار ها از سوی شان سخن می گویند در بطن سیر رو به رشد مبارزه طبقاتی، تغییرات بزرگی کرده و برخی اساساً دیگر موجودیت عینی ندارند." و تاکید هم کردم که: "مایلم بر این نکته نیز تاکید کنم که ملاحظات فوق قیل از این که از زاویه انتقادی مورد نظر باشد، از این نظر طرح می شوند تا توجه دیگرانی که اسنادی از این دست در اختیار دارند را به ضرورت انتشار آن ها جلب کنم." و سپس با اشاره به ملاحظاتی که گاه مبنائی برای توجیه تاخیری چنین طولانی در رو نمائی از نوارهای مورد بحث قرار می گیرد این سئوال را مطرح کردم که: "باید پرسید پس امروز چه ملاحظاتی باعث علنی شدن و علنی کردن این اسناد شده؟" و بعد هم گفتم که "آیا منتشر کنندگان این اسناد قصد پاسخگوئی به این سوالات را دارند؟ امیدوارم که داشته باشند."

همان طور که ملاحظه می کنید نویسنده این سطور نه کسی را انکار نموده و نه به کسی اتهامی زده است بلکه بر عکس با صمیمیت تمام سئوالاتی را طرح نموده و اظهار امیدواری کرده که منتشر کنندگان این اسناد به این سئوالات پاسخ بدهند. اما تراب حق شناس چند سال پس از طرح این سئوالات به جای پاسخگوئی مرا متهم کرده که برخورد "ناشایست" نکردم. چقدر خوب می شد اگر تراب معنای برخورد شایسته را هم توضیح می داد تا بتوان با معیار ارائه شده از سوی وی فهمید که آیا عدم پاسخگوئی به ساده ترین سئوالات و در واقع فرار از پاسخگوئی را می توان برخوردی شایسته تلقی نمود؟ شاید برخورد "ناشایست" از نظر تراب اتخاذ تاکتیک مجاهدی فرار به جلو باشد، که دیگران را متهم می کند تا از پاسخ به سئوال اصلی بگریزد که نه صرفاً سئوال شخص من بلکه سئوال خیلی از دلسوزان و علاقمندان جنبش انقلابی بوده و می باشد. متأسفانه سیر رویداد ها نشان داد که امیدواری نسبت به پاسخگوئی به چنین سئوالاتی با واقعیت انطباق ندارد؛ نه

در یازدهم اردیبهشت ماه (۱۳۹۳) رفیق تراب حق شناس که چند سال پیش مبادرت به علنی نمودن نوار های "گفتگو های فی مابین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست مجاهدین خلق" در دوران شاه کرده بود با انتشار نوشته ای تحت عنوان: "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی هم داشتند ولی منتشر نکردند: رد یک اتهام"، ادعا نموده است که نویسنده این سطور با نادرست دانستن روایت ایشان از این نوارها، برخورد شایسته ای با وی نکرده است. تراب در نامه خود نوشته است که: "رفقا اشرف دهقانی و فریبرز سنجری... منکر آن شدند که من نسخه ای از نوار ها را به رفیق حرمتی پور داده ام." و درست به همین دلیل هم مدعی شده است که "این برخورد شایسته آن ها نبوده و نیست." به این ترتیب کسی که برای به اصطلاح "رد یک اتهام" قلم به دست گرفته، دو نفر دیگر را متهم می کند تا از خود رفع اتهام نماید.

اما من چه گفته ام که امروز متهم می شوم به اینکه با ایشان برخورد "ناشایسته" نکرده ام و به "انکار و اتهام" پرداخته ام؟

وقتی که تراب حق شناس "از طرف جمع تنظیم و انتشار آرشیو سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" در سپتامبر ۲۰۱۰ مبادرت به انتشار و علنی کردن نوار های: "گفت و گوهای درونی بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران" نمود، نویسنده این سطور در جلسه ای پالتاکی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ و همچنین در مطلبی که به درخواست نشریه آرش برای شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ این نشریه - که در مارچ ۲۰۱۱ منتشر شد - نوشتم به موضوع این نوار ها پرداخته و چند مورد مشخص را توضیح دادم.

قبل از هر چیز نوشتم که: "باید از خارج شدن آن ها از پستوی انبار ها و یا به قول رفیق حمید اشرف از "زوایای انبار ها" (نوار شماره ۲ قسمت ۳) دور از دسترس عموم، خوشحال بود؛ و به هر حال متشکر بود که چنین کاری صورت گرفته است." و سپس این سئوال را مطرح کردم که: "براستی چه ملاحظاتی رفیق تراب حق شناس یعنی دارنده نوار های مورد بحث را بر آن داشته بود که تا کنون این اسناد را از انظار عموم مخفی نگهدارد؛ آن هم در شرایطی که هیچ یک از کسانی که در این

آدرس دقیق ملاقات را عنوان می کند نمی تواند به خاطر آورد که آیا نوارها را در سال ۱۳۵۵ داده است (قبل از انتشار جزوه جنجال بر انگیز "مسائل حاد جنبش ما" که مجاهدین م-ل به جای نشریه بحث بین دو سازمان چریکها و مجاهدین منتشر کردند) یا بعد از آن؟ آیا آن ها را در اوایل سال ۱۳۵۶ که نشریه فوق منتشر شده بود داده است یا در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل سال ۱۳۵۷ که بحران در درون سازمان مجاهدین که تراب خود در جریان آن قرار داشت منجر به سه دسته گی و از جمله به وجود آمدن "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" شد؟ (در این مورد از جمله به نوشته خود تراب تحت عنوان "ادای دین به مجاهد شهید مجید شریف واقفی" رجوع شود). آیا جای پرسش نیست که علیرغم وجود این نشانه های بارز برای به خاطر آوردن زمان دادن نوارها چه عاملی او را به توسل به حدس و "گمان" و داشته است؟

باز می توان پرسید که آیا این فراموشکاری و توسل به "گمان" به این خاطر نمی باشد که نامبرده الان برای ادعای خود شاهد پیدا کرده است؟ شاهدی که خیلی ها می دانند که برای رساندن نامه های سازمان در داخل به نمایندگان سازمان در خارج کشور به اروپا آمده بود و بعد به دنبال تحولاتی که در ارتباطات نمایندگان سازمان در خارج از کشور پس از ضربه های وارده به سازمان در تابستان ۵۵ به وجود آمد سرنوشت دیگری پیدا نمود و در "اواخر سال ۵۶ و اوایل سال ۵۷" (تاریخ ارائه شده از طرف تراب در نوشته اولش) به عنوان دفاع از بیانیه ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶ که اعلام می کرد که سازمان چریکهای فدائی خلق از این به بعد پیرو نظرات رفیق جزئی است و نظرات او را جایگزین نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق ایران کرده است خود را در جبهه مقابل رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور قرار داد و علیه آن رفقا عمل کرد. می دانیم که این تقابل عملاً به جدائی انجامید. بنابراین با پیدا شدن چنین شاهدی تغییر تاریخ ها از طرف تراب نمی تواند بی دلیل باشد. چرا که مسلماً در تاریخ ادعائی اول، به راحتی نمی توان مدعی شد که رفیق حرمتی پور نوارها را در مترو پاریس از تراب گرفته و به آن شاهد داده است، پس باید تاریخ ها کمی اصلاح شود و به دوره ای زودتر از آن تقابل کشیده شود تا بتوان از اظهارات شاهد مزبور برای اثبات ادعای خود سود جست.

همان طور که قبلاً گفتم باز تأکید کنم که من شخصا در جریان روابط رفیق حرمتی پور با تراب نبودم؛ اما در بررسی وقایع تاریخی توجه به برخی تاریخ ها امری ضروری است. از جمله این امر غیر قابل انکاری است که در تاریخ "چهارشنبه ۳۱ فروردین" سال ۱۳۵۶ ارگان خارج از کشور سازمان مجاهدین مباردت به انتشار جزوه ای تحت عنوان "مسائل حاد جنبش ما" کرد و طی آن اتهاماتی بزرگ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وارد نمود. مثلاً منتشر کنندگان این جزوه با بی پرنسیبی

واقعیت این است که چند سال پیش "متهمین" به برخورد ناشایست! در سفری به پاریس مهمان عزیزانی بودند و تراب و زنده یاد پوران بازرگان را در آن جا ملاقات نمودند. در آن دیدار من که از دوران زندان در جریان وجود نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران بوده و سپس از طریق دوستان مشترک شنیده بودم که تراب آن نوارها را دارد، از وی این نوارها را خواستم و او به جای این که با صراحت و با رک گویی رقیفانه بگوید نمی دهم، بهانه آورد که نوارها خراب شده و قابل استفاده نیست، امری که همگان نادرستی آن را پس از انتشار نوارها شاهد بودند. نمی دانم شاید در سیستم فکری تراب، این هم یکی از جلوه های برخورد "شایسته" باشد!

افراد نیستیم که همواره چنین جلوه میدهند که در هر مسئله ای حضور داشته و اصلاً یک پای کار بوده اند! و از چنین خصوصیتی هم خوشم نمی آید. به طور کلی من هیچ وقت نمی توانم بر اساس مشاهدات خودم بگویم که چنین نوارهایی را تراب در فلان ایستگاه مترو به رفیق حرمتی پور داده است یا نداده است. اما علیرغم این واقعیت، به عنوان کسی که به تاریخ سازمان فدائی علاقمند است و در حد امکانات خود آن را دنبال کرده، می دانم که در آن زمان که تراب مدعی است نوارهای مزبور را در پاریس و در ایستگاه مترو (Quai de la Rapee) به رفیق محمد حرمتی پور داده است واقعیت های تاریخی ای در جریان بود که برخورد به ادعای تراب را قابل تأمل می سازد که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنم.

رفیق تراب حق شناس وقتی در سپتامبر ۲۰۱۰ نوارها را منتشر نمود، نوشت: "از آن جا که رفقای فدائی در خارج کشور به دلیل ضرباتی که به سازمان چ. ف. خ. ا. وارد شده بود این نوارها را دریافت نکرده بودند، رفیق شهید محمد حرمتی پور که نماینده سازمان چ. ف. خ. ا. در خارج بود در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ نسخه دیگری از نوارها را از ما خواست که خودم در پاریس به وی دادم." اما حالا یعنی در ۱۱ اردیبهشت امسال در نامه اخیرش مدعی شده است که: "به گمانم در سال ۱۳۵۶ یا زودتر نماینده سازمان چریکها، رفیق محمد حرمتی پور در پاریس از من خواست....". روشن است که بین "اواخر سال ۱۳۵۶ و یا اوایل سال ۱۳۵۷" یا "سال ۱۳۵۶ یا زودتر" (یعنی سال ۱۳۵۵؟) تفاوت زیادی وجود دارد و چنین بی دقتی و یا فراموش کاری از کسی که بعد از گذشت بیش از سه دهه هنوز به خاطر می آورد که محل ملاقاتش با رفیق حرمتی پور ایستگاه مترو (Quai de la Rapee) بوده است کمی بعید به نظر می رسد! آیا در این جا اقدام به اصلاح آگاهانه در تاریخ ها صورت نگرفته است؟ و اگر چنین است باید دید چه مصلحتی این تغییر را الزامی نموده است؟ و چرا کسی که حتی بعد از سه دهه،

که از نوشته اخیرش نقل می کنم برخورد "شایسته" اش را تازه تکمیل تر هم نموده است: "چند نفر دیگر از جریان های انشعابی فدائی نسخه ای از نوارها را از من خواستند ولی من دیگر چنین وظیفه ای برای خود نمی شناختم که با زحمت باز سراغ نوارها بروم و نوار اورجینال را بدین ترتیب در معرض خرابی و پاره شدن قرار دهم بدون آن که هیچ فایده ای بر آن مترتب باشد و بنابراین در خواست آن ها را رد کردم". به هر حال قضاوت را به عهده خواننده می گذارم؛ اما همین اعتراف نشان می دهد که حداقل چریکهای فدائی خلق ایران این نوارها را نداشتند و گرنه برای تهیه آن ها چنان درخواستی را از تراب نمی کردند. حال بگذار تراب به جای پاسخگوئی به سئوالاتی که در مقابل اش قرار دارد هر روز بنویسد که: "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند".

اما هر کس با دیدن تیتیر فوق از خود می پرسد که آیا این موضوع برای کوبیدن فدائی ها مطرح نشده؟ آخر این که فدائی ها داشتند یا نداشتند توجیهی برای تراب فراهم نمی کند که با این که آن نوارها را داشت بیش از سه دهه آن ها را در "زوایای انبارها" (به قول رفیق حمید اشرف) نگهداشته و از علنی کردن آن ها خودداری کند. هر کسی می تواند بگوید که گیریم که به زعم شما فدائی ها هم داشتند ولی شما که می دیدید این نوارها در هیچ کجا منتشر نشده چرا آن ها را منتشر نمی کردید؟ این را هم اضافه کنم که در آن زمان که من آن نوارها را از تراب خواستم او ادعای دادن نوارها به رفیق شهید حرمتی پور را طرح نکرد. اما سال ها بعد وقتی "از طرف جمع تنظیم و انتشار آرشو سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" مباردت به انتشار آن ها نمود چنین ادعائی را مطرح کرد. در نتیجه این سئوال هم مطرح می شود که آیا طرح چنین ادعائی در خدمت آن نیست که بهتر بتواند فریاد بزند که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند"؟

اتفاقاً در نامه فوق الذکر به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه، جرم بزرگ من، انکار موضوع فوق عنوان شده؛ یعنی این که گویا من گفته ام که ادعای تراب در مورد دادن نوارهای مزبور به رفیق حرمتی پور نادرست است. در این مورد قبل از هر چیز باید تأکید کنم که من در تاریخی که تراب حق شناس مدعی است که این نوارها را به رفیق حرمتی پور داده است، در زندان بودم و در نتیجه شاهد زنده ای در این رابطه نبوده و نمی توانستم باشم. چون واضح است که من در آن زمان نمی توانستم در پاریس بوده و در جریان زنده روابط دو سازمان قرار داشته باشم. در عین حال رفیق حرمتی پور هم در زمانی که در ایران با هم در ارتباط نزدیک قرار داشتیم هیچ وقت به من نگفته بود که چنین نوارهایی وجود داشته و او آن ها را از تراب حق شناس گرفته است. هم چنین لازم است بگویم که کسانی که مرا می شناسند می دانند که من از آن تیپ



گوید که "نوارها به همراه بخشی از اسناد درونی سچفخا در آپارتمانی در پاریس بود". تراب این جمله را تبدیل کرده به این که: "اما داستان از این قرار بوده که نوارها در همان خانه ای بوده که رفقا حرمتی پور و اشرف دهقانی قبل از انقلاب در پاریس در آن به سر می برده اند". این که تراب از کجا متوجه شده که این "آپارتمان" همان خانه ای بوده که رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در آن زندگی می کردند بر کسی روشن نیست. گرچه بر هیچ کس هم پوشیده نیست که چرا این تحریف رخ داده است.

از آن جا که رفیق اشرف در نوشته ای اعلام کرده که این نوارها را تا قبل از انتشار علنی به وسیله اندیشه و پیکار نشنیده و ندیده و به همین دلیل هم نمی تواند ادعای دادن آن ها به رفیق حرمتی پور را بپذیرد، تراب جهت رد این سخن کشف کرده است که نوارهایی که حیدر مدعی است آن ها را شنیده درست در همان خانه ای بوده که اشرف دهقانی زندگی می کرده. در این جا هم او معلوم نمی کند که از کجا این را فهمیده است و مثلاً چرا نمی گوید که نوارها در خانه ای که حیدر در آن زندگی می کرده، بوده است؟ آیا او از همه روابط درونی سازمان چریکهای فدائی خلق در خارج در آن زمان مطلع است؟ چرا "داستان" نوارها از جانب تراب حتماً باید از "همان خانه ای" سر در آورد که اشرف دهقانی و حرمتی پور در آن بوده اند؟ البته از این نوع ادعاها که صرفاً برای اثبات اتهام طرح شده اند در نوشته کوتاه او کم نیست. برای نمونه در حالی که حیدر مدعی است که هاشم بدون "کپی تهیه" کردن از نوارها آن ها را به ایران برده است. اما تراب مدعی شده که "سال ها بعد در پاریس از طریق همان رفیقی که برای معالجه آمده بود این نوارها در اختیار برخی از روشنفکران ایرانی قرار می گیرد از جمله مورخی که نوارها را به لندن می فرستد تا در پژوهشکده تاریخ به امانت گذارده شود" واقعا انسان در حیرت می ماند که چرا باید برای اثبات این که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر

تمام سازمان چریکهای فدائی خلق را متهم نمودند که از حزب توده "امکانات تسلیحاتی و مالی" گرفته اند! یا با تنگ نظری نفرت آوری به انکار رستخیز سیاهکل یعنی سرآغاز جنبش مسلحانه انقلابی در ایران پرداخته و از آن به عنوان "شلیک اولین تیر... (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک می شود!)" یاد کردند. در پاسخ به همین برخورد های غیر انقلابی بود که رفقای فدائی در اردیبهشت سال ۱۳۵۶ با دادن اعلامیه ای این برخوردها و اتهامات را محکوم نمودند. حالا چطور شده است که در چنین فضائی رفیق حرمتی پور از مجاهدین نوار خواسته و تراب هم در مترو (Quai de la Rapee) نوارهای مزبور را به وی داده است؟ برای این که روابط دو جریان را در آن زمان بهتر درک کنیم می توانیم به نوشته طهماسب وزیری تحت عنوان "فقط توانستم دست برادرم را بفشارم" در سایت بی بی سی هم رجوع کنیم که در زمان ضربات تابستان سال ۵۵ از اعضای سازمان بوده و از این ضربات جانکاه جان به در برده است. وی در آن نوشته می گوید که مجاهدین م-ل: "وقتی فهمیدند نوارهای مذاکره آن ها با رفیق حمید در ضربات سوخته و ما آن نوارها را نداریم به ما فشار آوردند و مطرح کردند که مسئله وحدت تمام شده بود و شما در حال حاضر ضعیف هستید و بهتر است به ما پیوندید. این پیشنهاد از طرف ما به شدت رد شد و ما ادامه مذاکرات را موکول به زمانی کردیم که سازمان دوباره توان قبلی خود را به دست آورده باشد. آن ها عکس العمل شدید نشان داده و امکاناتی را که در اختیار ما گذاشته بودند پس گرفته و مبارزه تئوریک را به صورت اعلامیه، کتاب و جزوه علیه ما شروع کردند". بر اساس آن چه خواندید مجاهدین م-ل نه فقط با آگاهی از این که رفقا در ایران "نوارهای مذاکره آن ها با رفیق حمید" را نداشتند، نوارهای مزبور را به آن ها ندادند بلکه در شرایطی که رفقای فدائی ضربه خورده بودند امکاناتی را که در اختیار آن ها قرار داده بودند را پس گرفتند. حالا باید فکر کرد که چه عواملی باعث شده نمایندگان همان جریان در خارج از کشور نوارهایی را که کپی کردن آن ها به قول خود تراب حق شناس "زحمت" دارد و باعث "خرابی و پاره شدن"، "نوار اورجینال" می شود را در حین سم پاشی علیه فدائی ها با گشاده روئی در اختیار رفیق حرمتی پور گذاشتند؟

همان طور که نوشتیم تراب برای اثبات این که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند" به شاهده متوسل شده و در انتهای نامه اش شهادت نامه حیدر تیریزی را درج نموده است. در مورد اظهارات حیدر به خاطر جلوگیری از قاطعی شدن مسائل درست تر است که در جای دیگری بحث شود. اما در همین جا باید از تراب خواست که حداقل به اظهارات همین شاهد پای بند بوده و از خود داستان نسازد. برای نمونه در حالی که حیدر می

نکردند" دست به ابراز چنین مطالب غیر واقعی زد. به راستی تراب از کجا فهمیده و بر اساس چه فاکتی مدعی می شود که هاشم همین نوارها را به فردی داده تا در "پژوهشکده تاریخ به امانت گذارده شود" آیا نوارهای دیگری در کار نبوده است؟ بی شک در چهارچوب مناسبات سازمان فدائی چندین نوع نوار می توانسته وجود داشته باشد و اگر به واقع نواری به پژوهشکده تاریخ داده شده، الزامی نیست که آن ها همان نوارهای مورد نظر تراب بوده باشند. عدم توجه به چنین مسائلی هر کس را ممکن است دچار اشتباه سازد.

در خاتمه لازم می دانم تاکید کنم که کسانی که مسئله شان این شده است که "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" باید بدانند که در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انشعابات و جدائی های متعددی رخ داده که باعث شکل گیری گروه ها و سازمان های گوناگونی گشته که تفاوت آن ها گاه در حد تفاوت صف انقلاب با ضد انقلاب می باشد. به همین دلیل هم نمی توان با شعار فدائی ها داشتند اما منتشر نکردند کل جریان فدائی را زیر سؤال برد. باید بطور مشخص گفت که چه جریانی و چه کسانی در هر مورد چه وضعی داشته اند.

با توجه به این واقعیت و با توجه به این که در این ادعاها نام رفیق محمد حرمتی پور که در نبردی دلیرانه در جنگل های مازندران در ۴ فروردین ماه سال ۶۱ به دست مزدوران جمهوری اسلامی به شهادت رسید نیز در میان است، لازم است تاکید کنم که وقتی که ما پس از آزادی از زندان، رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور را دیدیم، در شرایطی که اختلافاتمان با کسانی که سکان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آن زمان را در دست گرفته بودند به جدائی کشید، این رفقا نه سند بلکه سلاح کمری خود را هم همراه نداشتند. اتفاقاً پس از جدائی، ما از سکانداران آن زمان سازمان فدائی، خواهان بخشی از اسناد سازمان خود و تعدادی سلاح شدیم اما آن ها به جای برخورد انقلابی در این زمینه تنها سه عدد سلاح و صد هزار تومان پول و تعدادی آئین نامه زندگی در پایگاه ها را در اختیار ما گذاشتند که در مقایسه با امکانات آن زمان آن سازمان در واقع باید "هیچ" تلقی شود. به دنبال اعتراض ما و درخواست های مصرانه مان مبنی بر دادن نشریات درونی و دیگر اسناد سازمانی، آن ها فقط یک جزوه در اختیار ما گذاشتند که مقدمه رفیق حمید مومنی بر کتاب رفیق احمد زاده بود که ما در همان زمان آن را فوراً تحت نام "پاسخ به فرصت طلبان" به وسیله تشکیلات تازه پا گرفته چریکهای فدائی خلق ایران منتشر کردیم. بنابراین آن هائی که فریاد می زنند "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" باید بدانند که

پاسخی به ادعای تراب حق شناس

پرویز پویان گرفته تا نظرات تئوریک چوون نسبت دادن رادیکالیسم موجود در مبارزات دهه ۵۰ به اصطلاح یاس و ناامیدی خرده بورژوازی، همگی به حزب توده تعلق دارند.

نکته دیگر که به نظر می رسد که مورد توافق همه باشد این است که وقتی پای اسناد تاریخی در میان است، بسیار مهم و ضروری است که چه در نام گذاری و چه در معرفی و توضیحاتی که در مورد آن اسناد داده می شود، نهایت دقت بکار برده شده و با احساس مسئولیت کامل برخورد شود تا مبدا توضیح نادرستی ارائه گردد، یا تاریخ اشتباهی ذکر شود که در فهم واقعیت آن اسناد اختلال ایجاد کرده و حقیقت را خدشه دار کند. مسلماً این نکته مهمی است، اما متأسفانه تا جایی که به توضیحات ارائه شده در اول نوارها یا فایل های صوتی منتشر شده برمی گردد، آن توضیحات نه تنها از دقت لازم برخوردار نیستند بلکه به واقع ایرادات جدی به آنها وارد است.

در ارتباط با نوارهای دور اول (نوارهایی که برخورد بسیار متین، منطقی و توأم با قاطعیت رفیق حمید اشرف در آنها زیانزد دوست و دشمن شد)، اگر مغرضین را کنار بگذاریم کسان دیگری ضمن قدردانی از اقدام " تراب حق شناس - اندیشه و پیکار" (۱) در انتشار آن نوارها، تا کنون از جنبه هائی به توضیح داده شده برای معرفی آن نوارها، ایرادات به جایی را وارد کرده و تذکرات لازمی را مطرح کرده اند- که در جهت یاری به فهم درست واقعیات، اصولاً باید با برخوردی شایسته مورد استقبال قرار گیرند. یک مورد نیز وجود دارد که برخورد به آن را به عنوان وظیفه ای مانده بر دوش خود می بینم که در همین نوشته به آن خواهیم پرداخت.

اما موضوع اصلی بحث من در اینجا نوارهای دور دوم و یا در واقع درمورد توضیحی است که با امضای توأم تراب حق شناس و اندیشه و پیکار به عنوان مقدمه و معرفی آن فایل های صوتی منتشر شده است. دراین توضیح، چندین نکته نادرست و انحرافی وجود دارد که من در اینجا فقط به بعضی از آنها به طور گذرا اشاره خواهم کرد و بیشتر روی یک مورد برجسته متمرکز خواهم شد که مربوط به برخوردی کاملاً غیر مسئولانه با سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف است؛ موردی که طی آن نویسنده یا نویسندگان توضیح مورد نظر (از این به بعد "توضیح")، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا نا آگاهانه به اشاعه ادعاهای بی اساس و تکرار اتهامات کینه توزانه حزب توده علیه سازمان ما، پرداخته اند. این، موضوعی است که حتماً لازم است نادرستی و غیر واقعی بودن آن نشان داده شود تا مبدا فردا به عنوان به اصطلاح "سند" بر علیه چریکهای فدائی خلق بکار گرفته شود و در فهم درست حقایق تاریخی ایجاد سردرگمی نماید.

یک طرف گفتگو در فایل های مورد بحث، آن طور که در توضیح فوق الذکر گفته شده، دو تن از افرادی هستند که تاجائی که تا الان معلوم گشته همراه عده ای در آبانماه سیال

نکردند، خود وی در راس این لیست قرار دارد. این برخورد ذره ای از بار مسئولیت وی که با وجود در اختیار داشتن این نوارها تا بیش از سه دهه از انتشار آن ها خودداری کرد نمی کاهد - در حالی که اکنون انتشار آن نوارها را هم وسیله ای برای اثبات خود و فدایی ستیزی قرار داده است.

در این جا برای آگاهی خواننده، مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" را هم ضمیمه این متن می کنم تا هر کس با خواندن آن خود قضاوت کند که "برخورد شایسته" در نزد تراب حق شناس چه مفهومی دارد.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ (دوم ماه مه ۲۰۱۴)

postmaster@ashrafdehghani.com

لینک مطلب:

<http://www.ashrafdehghani.com/pdf/PF148-molahezate-yek-sanad-tarikhi.pdf>

ملاحظاتی در باره
یک سند تاریخی !

به دنبال انتشار نوارهای گفتگو بین سازمان مجاهدین خلق ایران (سازمانی که تغییر ایدئولوژی داده بود) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، "اندیشه و پیکار" اخیراً به انتشار نوارهای دیگری نیز مبادرت نموده که با عنوان "گفتگو بین سازمان مجاهدین خلق ایران و گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، عرضه شده است.

مسلم است که نوارهای به جا مانده از دهه ۵۰، از آنجا که به هر حال در ارتباط با جنبش مسلحانه یعنی جنبشی هستند که یک دوره درخشان از تاریخ معاصر مردم مبارز ایران را رقم زد، به دلیل مستند بودنشان از اهمیت و ارزش تاریخی برخوردارند. آنها به مثابه اسناد تاریخی می توانند در خدمت درک هر چه واقعی تر از مسایل و رویداد های پیش آمده در آن دهه قرار گیرند. با گوش کردن به آن نوارها و جمع بندی مسایل مطروحه می توان درس ها و تجربیاتی آموخت و از آنها در پیشبرد امر مبارزه در شرایط کنونی استفاده کرد. مثلاً نوارهای دور دوم اسنادی هستند که یک بار دیگر نشان می دهند که مخالفین تئوری مبارزه مسلحانه که در شرایط شبه دموکراسی بعد از سقوط رژیم شاه در قالب سازمان های مدافع به اصطلاح "کار آرام سیاسی" فعالیت می کردند، اساس نظراتی که علیه چریکهای فدائی خلق اشاعه می دادند را از حزب توده گرفته بودند. به طور کلی از بکار گیری روش تحریف در برخورد به نظرات علمی تئورسین های چریکهای فدائی خلق، رفقا مسعود احمدزاده و امیر

امروز مطلع شدم که نوشته ای با امضای تراب حق شناس در باره نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، از طریق اینترنت منتشر شده و در آن گفته شده است که در رابطه با ادعای ایشان که گویا آن نوارها را در "اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل سال ۱۳۵۷" به رفیق حرمتی پور داده است، از طرف من برخورد "شایسته" ای صورت نگرفته است (در مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" که من آن را در شهریور ۱۳۹۰، آگوست ۲۰۱۱ نوشته ام).

در مقاله مذکور که تنها بخش کوچکی از آن به موضوع نوارها اختصاص دارد، حرف اصلی من به صورت یک جمع بندی در آخر مقاله چنین بود که من نوارهای مورد بحث را "برای اولین بار پس از این که در سایت اندیشه و پیکار درج شد شنیدم، و به همین دلیل هم این ادعا که در سال ۵۶ و یا ۵۷ رفیق حرمتی پور آن ها را داشته است را با واقعیت منطبق نمی دانم."

نوشته با امضای تراب حق شناس برای اثبات این که آن نوارها را به رفیق حرمتی پور داده است، دست به دامان افراد دیگری هم شده و توضیحاتی به نوشته اش مبنی بر این که این یا آن فرد هم آن نوارها را شنیده و به خاطر می آورد که آن ها را داشته است، اضافه کرده است. اگر این موضوع از اهمیتی برخوردار بود به راحتی می شد نه فقط تناقض کل این متن با خود واقعیات را نشان داد بلکه ضد و نقیض گویی در آن و عدم هم خوانی پاراگراف های بالا و پائین آن متن با یکدیگر را هم بر ملا کرد، اما من در حال حاضر ضرورتی برای پرداختن به چنین امری نمی بینم. ولی برای اطلاع افکار عمومی وظیفه خود می دانم یک بار دیگر قاطعانه بر صحت مطالبی که در مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" در این زمینه نوشته ام پای فشرده و مجدداً تأکید کنم که من آن نوارها را اولین بار بعد از انتشارشان توسط انتشارات "اندیشه و پیکار" شنیدم.

در پایان لازم می دانم این توصیه را به تراب حق شناس بکنم که برای کسب امتیاز، در صدد یافتن لیست افرادی نباشد که به زعم او نوار های مزبور را در اختیار داشته ولی آن ها را منتشر

همت رفقای منتشر کننده اسناد مورد بحث، به عنوان انجام یک وظیفه مبارزاتی، کاملاً ارزشمند است. تحسین این کار دو چندان می شد اگر آنها در توضیح خود برای این اسناد نیز مستند سخن می گفتند و مثلاً بدون تحقیق لازم، برای گفتگوها تاریخ تعیین نمی کردند، و با علیرغم بی اطلاعی از نام شرکت کنندگان در مباحثه با تقی شهرام، نام های غیر واقعی روی آنها نمی گذاشتند، و یا... موضوعات دیگری که چه بسا برخورد به آنها موجب تردیدهائی در موارد دیگر آن توضیح گردد. استناد به منابع حزب توده بدون تعمق در ماهیت این حزب همیشه خائن، و تکرار ادعا ها و اتهامات پوچ و بی اساس آنها، کاری نیست که شایسته نیروهای انقلابی باشد.

با آنها به گفتگو نشست است را متوجه خطرات این رابطه بکند. مثلاً از حزب توده به عنوان یک جریان پلیسی نام می برد و می گوید که "خدا عالمه که حزب توده حزب ساواکه یا حزب توده است اصلاً"، و مشخصاً به گفته دو فرد مورد گفتگوی خود اشاره می کند که گفته اند با یک "توده ای" در ارتباطند که نشریات حزب توده را به آنها می دهد (نوار ۸ از دقیقه ۳۶ به بعد). البته همه بحث و نظری که دو فرد طرف گفتگو با شهرام در این فایل ها مطرح می کنند خود آشکارا نشان می دهد که آن دو تحت تعلیم "توده ای" ها قرار گرفته و همچون شاگردانی که تازه چیزی را یاد گرفته اند، آن تعلیمات را تکرار می کنند.

در ارتباط با "توضیح" بر فایل های مورد بحث، یکی از موارد نادرست، نام گذاری هائی است که روی صدای افراد طرف دوم گفتگو، بدون ارائه هیچ نشانه و سندی صورت گرفته. در "توضیح"، این جملات نوشته شده اند: "در این گفتگو از سوی س م خ، محمد تقی شهرام و از سوی گروه منشعب از س ج ف خ، تورج حیدری بیگوند و احتمالاً، حسین قلمبر(سیامک) حضور داشته اند." باید گفت نامی که برای بخش اول گفتگو عنوان شده، کاملاً قابل قبول است. چرا که در یک طرف از گفتگوها، صدای تقی شهرام شنیده می شود (این همان صداست که طرف گفتگو با رفیق حمید اشرف در نوارهای دور اول است)، اما درمورد بخش دیگر این گفتگو چه باید گفت؟! به عبارت دیگر این ادعای "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" را بر چه اساسی باید قبول کرد که گویا در طرف دیگر این گفتگو تورج حیدری بیگوند و "احتمالاً حسین قلمبر(سیامک)" حضور داشته اند؟! این موضوع با تاریخ گفتگوها هم مرتبط است. با گوش کردن دقیق به نوارهای عرضه شده می توان متوجه شد که دو نفری که اسامی فوق الذکر روی آنها گذاشته شده، خود را به تقی شهرام، وابسته به یک گروه مستقل معرفی کرده اند و شهرام نیز درست با این تصور با آنها به گفتگو نشست است. اما آنچه در "توضیح" آمده، با امر فوق - چه در مورد یکی از نام ها و چه تاریخی که برای گفتگوها ذکر شده- مغایرت دارد.

زمان و تاریخ در یک سند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به خصوص در مورد مشخص این فایل ها هرگونه پس و پیش کردن آن، منجر به تعبیر تاریخی متفاوت و یا

۱۲۵۵ از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران عملاً جدا شدند. تعدادی که از فرار از همان آغاز در ارتباط با حزب توده فرار گرفتند؛ و درست در همین رابطه در آبانماه سال ۱۳۵۶ "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق"، اعلام موجودیت کرد. تا کنون سند و مدرکی بدست نیامده است که نشان دهد که حزب توده در زمانی که هنوز سازمان ما دچار ضربه های بزرگ سال ۵۵ نشده بود، بدون آن رخنه کرده و با این افراد در درون سازمان در تماس بوده است (اگر چنین امری واقعیت داشته باشد، آنوقت ممکن است بتوان سرخ آن ضربه ها را نیز بدست آورد)، اما ارتباط گیری حزب توده با آن افراد در شرایط خاص بعد از ضربه های اساسی تیرماه به سازمان که طی آن رفیق حمید اشرف و رفقای همراه وی به شهادت رسیدند، واقعیت دارد. در آن دوره به دلیل سنگینی ضربه ها، از هر نظر شرایط بسیار ناگواری بوجود آمده بود. دراین میان، بسیاری از ارتباطات از هم گسسته بود و خیلی ها با گرفتار شدن در یک شرایط سخت، برای حفظ خود و اجتناب از دستگیر شدن، مجبور می شدند برای دریافت کمکی به طور اضطراری با دوستان و آشنایان قدیمی خود تماس بگیرند. در چنین شرایطی کاملاً قابل تصور است که کسانی هم به تور حزب توده خورده و در آن گرفتار آمده باشند، همان طور که بعضی ها نیز موفق شده بودند که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط برقرار کنند که البته از آن طریق دوباره به سازمان چریکهای فدائی خلق وصل شدند. در یک نوشته مرکزیت سازمان مجاهدین به تاریخ ۲۱ شهریور همان سال به این موضوع اشاره شده. در آنجا آمده است: "...ما در همین جریانات (جریان تماس های اضطراری با برخی از رفقای فدائی که ارتباطشان قطع شده بود و یا تماس های دیگری که به علت حوادث این ماه ها با رفقای دیگر دست داده بود) باقریب بیش از ۱۰ نفر از اعضاء سازمان شما برخورد داشتیم..." (رجوع کنید به "مسائل حاد جنبش ما"، دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- از انتشارات س.م.خ.ا اسفند ماه ۱۳۵۵)

هرچند به اظهارات حزب توده در این مورد باید با احتیاط برخورد کرد و نمی توان آنها را بدون چون و چرا و تحقیق پذیرفت، اما لازم است آنها را هم در نظر گرفت. در مطلبی تحت عنوان "روزگاری که سپری شد" از یک توده ای به نام علی خدائی، چنین آمده است: "ارتباط ما با رفقای منشعب در تهران منظم شد. آنها سئوالاتی داشتند که تا گرفتن پاسخ آنها و قانع شدن حاضر نبودند مشی مسلحانه را بکلی کنار بگذارند و به حزب بپیوندند. از سوی این گروه زنده یاد فرزاد دادگر به همراه سیامک (حسین قلمبر) با نوید در ارتباط قرار گرفتند..... قلمبر مسئول تشکیلات این گروه بود و فرزاد مسئول ایدئولوژیک و یا چیزی شبیه آن.....سرانجام این گروه پذیرفتند که مشی مسلحانه را کنار بگذارند و زندگی عادی و توده ای را شروع کنند." در فایل های صوتی منتشر شده از طرف "اندیشه و پیکار" هم کاملاً می توان متوجه شد که تقی شهرام از وجود رابطه بین آن افراد جدا شده از سازمان با حزب توده مطلع است و سعی می کند که دو فردی که

مغایر با واقعیت می گردد. مثلاً اگر تاریخی که امضاء کنندگان "توضیح" برای این گفتگوها تعیین کرده اند را حقیقت بپنداریم (تاریخ اواخر شهریور ۱۳۵۵ را ذکر کرده اند)، با توجه به این که در این تاریخ هیچگونه جدائی از سازمان چریکهای فدائی خلق صورت نگرفته و گروه مستقلی بوجود نیامده بود، آنوقت باید نتیجه گرفت که سازمان مجاهدین خلق در آن زمان در امور داخلی یک سازمان دیگر دخالت کرده و با افرادی از سازمان ما که هنوز در درون آن بودند مخفیانه ارتباط برقرار کرده و با آنها جلسات بحث و گفتگو ترتیب می داده است. یعنی گویا آنها از روش های ناسالم و تاکتیک هائی استفاده می کرده اند که در جنبش ایران به عنوان روش ها و تاکتیک های کثیف و رسوای حزب توده خائن و ضد خلق شناخته می شوند. ممکن است گفته شود که این تماس و گفتگوها در دوره قطع ارتباط بین دو سازمان صورت گرفته. ولی تاریخ آخر شهریور ۱۳۵۵ که برای این گفتگوها ذکر شده تاریخی است که دو سازمان مذکور با هم در ارتباط بودند، به طوری که در این تاریخ مرکزیت سازمان مجاهدین برای سازمان چریکهای فدائی خلق نامه نوشته است (نگاه کنید به "مسائل حاد جنبش ما، دومین نشریه بحث بین س.م.خ.ا و س.ج.ف.خ.ا). اتفاقاً در آن نامه مشخص شده که ارتباط دو سازمان بعد از وقفه ای کوتاه پس از ضربه ۸ تیر، دوباره - و مدتها قبل از آخر شهریور ۱۳۵۵- برقرار شده بود. (۲)

علاوه بر تعبیر غیر واقعی که ممکن است از تاریخ نادرست ذکر شده حاصل شود، امضاء کنندگان "توضیح"، وقتی از حضور تورج حیدری بیگوند در آن نوارها صحبت کرده اند، متوجه معانی ای که از این ادعا عاید می شود هم نبوده اند. بیگوند کسی است که حزب توده مدعی شد که می خواسته است از سازمان چریکهای فدائی خلق انشعاب کند ولی قبل از آن در مهرماه ۱۳۵۵ در درگیری با ساواک کشته شد. نام بیگوند را در واقع حزب توده با انتشار کتابی به نام او بر سر زبان ها انداخت. (۳) امضاء کنندگان "توضیح" (تراب حق شناس- اندیشه و پیکار)، صرفاً به خاطر این که آن به اصطلاح حزب در تعقیب منافع ضد خلقی اش علیه چریکهای فدائی خلق، بیگوند را به عنوان یک رفیق شنید، رهبر گروه منشعبین معرفی کرده، نام یک طرف گفتگو در آن نوارها با تقی شهرام را بیگوند ذکر کرده اند. اگر غیر از این است آنها باید توضیح دهند که چه کسی به آنها گفته است که یکی از آن صداها متعلق به بیگوند و دیگری متعلق به قلمبر است؟ در این رابطه شاهدهی معرفی نشده و یا مدرکی ارائه نشده است. از طرف دیگر، اساساً تورج بیگوند که هنوز از سازمان انشعاب نکرده و یک ماه قبل از این که کسانی از آن جدا شوند به شهادت رسیده بود، نمی توانسته یک طرف گفتگو با تقی شهرام بوده باشد. در واقعیت امر، طرف گفتگوی شهرام، نه تورج بیگوند در اواخر شهریور ۱۳۵۵ بلکه افرادی آن گذشته بود. مدرکی در دست است که حقیقت این امر را ثابت می کند و در خود متن گفتگوی آغازین در این نوارها می توان به آن دست یافت. درست در آغاز و اول نوار های منتشر شده- در ادامه صحبتی که در نوار

بیگوند، مطالبی مطرح شده که اتهاماتی بیش نیستند. ادعا شده است که گویا " در این زمان س ج ف خ، وی را برای مطالعه بیشتر به یک خانه جداگانه، خارج از روابط مستمر سازمانی، فرستاد و دو نفر رابط برایش تعیین کرد" (تأکید از من است). معنی جملات فوق چیست؟ اساساً زندگی در یک "خانه جداگانه، خارج از روابط مستمر سازمانی" را در عمل چگونه باید برای خود تصویر نمود؟ واضح است که با این ادعا سعی شده به خواننده القاء شود که بیگوند را به خاطر داشتن نظراتی مغایر با نظرات شناخته شده سازمان به خانه ای فرستاده بودند تا نتواند با کسی در ارتباط قرار گرفته و نظراتش را به دیگران منتقل بکند؟ (اتهام عدم تحمل نظرات مخالف به سازمان ما). اما اگر چنین است پس چرا گفته می شود که سازمان چریکهای فدائی خلق، " دو نفر رابط برایش تعیین کرد!!"؟! مگر در خانه های به اصطلاح " غیر جداگانه" سازمان در آن سال ها افراد با چند نفر در تماس بودند که او با وجود ارتباط با دو نفر از افراد سازمان، باز " خارج از روابط مستمر سازمانی قرار داشته!!"؟! اساساً "خانه جداگانه" از نظر "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" چه نوع خانه ای است؟ آیا امضاء کنندگان " توضیح" اگر هم هیچوقت در دهه ۵۰ در ایران نبوده و عملاً زندگی در خانه های جداگانه سازمان های چریکی را تجربه نکرده اند و به محدود بودن تعداد افراد در آن خانه ها وقوف ندارند، هیچوقت هم راجع به این موضوع نشنیده اند که در آن سازمان ها افراد به صورت قبیله ای و ایلی در یک خانه یا محل بزرگ زندگی نمی کرده اند، بلکه سه- چهار نفره در خانه های جداگانه فعالیت می کردند!!

تازه هر کسی که حداقل آشنائی به کار تشکیلاتی در دوره مورد نظر داشته باشد می داند که یک فرد در تشکیلات با یک فرد رابط در "روابط مستمر سازمانی" قرار می گرفت. حالا چرا با این که گفته می شود که تورج بیگوند " دو رابط" (که خود امر عجیبی است) داشته، باز در این داستان کذائی، او "خارج از روابط مستمر سازمانی" معرفی می شود!! از این هم گذشته، در ادامه مطلب عنوان می شود که گویا بیگوند نه فقط با دو رابط در ارتباط بوده بلکه او با یک نفر دیگر در آن خانه زندگی می کرده است که ابداع کنندگان این داستان کذائی، برای هرچه بیشتر "هیجان انگیز" کردن داستان، نام "نگهبان" به او داده اند. اما اگر فعلاً نام "نگهبان" را کنار بگذاریم و بر مبنای این داده ها پیش برویم که سازمان سه نفر را در تماس با تورج بیگوند قرار داده بوده، به خودی خود بر ادعای مبنی بر ایزوله کردن او- تا نظراتش در انزوا مانده و به کسی منتقل نشود- خط بطلان کشیده می شود.

با وارد شدن "نگهبان" به داستان فوق، "توضیح" دهندگان با احساس مسئولیت کامل (!!)) در حقیقت سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف را متهم می کنند که گویا هر کسی را که در سازمان نظری مخالف داشت، زندانی کرده و بر سر او " نگهبان" می گماردند؟ یا حداقل آنها ادعا میکنند که در یک مورد (مورد تورج بیگوند) چنین بوده است! آیا " تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" این داستان را خود ابداع کرده و مسئولیت آن را می پذیرند؟ آیا

با توجه به اینکه سازمان چریکهای فدائی خلق در مرحله ای از رشد خود نتوانست به رهنمود های ارزشمند تئورسین های خود یعنی رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان عمل نماید و گسست از تئوری ظفر نمون چریکهای فدائی خلق ایجاد شد("تبلیغ مسلحانه" به جای "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" نشست)، این امر نتایج عملی ناگواری به بار آورد. از اواخر سال ۱۳۵۳ چه با ورود افراد زیادی با نگرش های مختلف و چه به طرق دیگری، سازمان در معرض هجوم نظرات انحرافی مختلف قرار گرفت. در نتیجه، نظرات انحرافی و حتی تردید در مورد صحت مشی مبارزه مسلحانه نمی توانست در درون آن سازمان بوجود نیاید.

سازمان ما (سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره قبل از ضربه های سنگین تیر ماه ۱۳۵۵)، انشاء کرده اند، ادعاهائی شده است که اتهامات کذب و بی پایه ای بیش بر علیه این سازمان نیستند. ابتدا به این موضوع تأکیدکنم که به طور کلی با توجه به این که سازمان چریکهای فدائی خلق در مرحله ای از رشد خود نتوانست به رهنمود های ارزشمند تئورسین های خود یعنی رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان عمل نماید و گسست از تئوری ظفر نمون چریکهای فدائی خلق ایجاد شد("تبلیغ مسلحانه" به جای "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" نشست)، این امر نتایج عملی ناگواری به بار آورد. از اواخر سال ۱۳۵۳ چه با ورود افراد زیادی با نگرش های مختلف و چه به طرق دیگری، سازمان در معرض هجوم نظرات انحرافی مختلف قرار گرفت. در نتیجه، نظرات انحرافی و حتی تردید در مورد صحت مشی مبارزه مسلحانه نمی توانست در درون آن سازمان بوجود نیاید. این امری کاملاً پذیرفتنی است. اما وقتی صحبت نه به طور کلی بلکه از یک مورد مشخص است و گفته می شود که بیگوند در اواسط سال ۱۳۵۴ شروع به انتقاد از مشی مبارزه مسلحانه پرداخت، مدعیان این موضوع باید توضیح دهند که آنها از کجا به این موضوع پی برده! و چنین حرفی و تاریخی که ذکر شده را از چه منبعی بدست آورده اند! و آن منبع تا چه حد دارای اعتبار است! و بر چه اساسی می توان به آن استناد کرد؟! "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" که اصولاً می بایست برای نوار های مستند منتشر شده، توضیح مسئندی ارائه بدهند، پاسخ مسایل فوق را بی جواب گذاشته و صرفاً ادعای حزب توده ای ها در اواخر سال ۵۶ و سال ۵۷ را تکرار کرده اند. برای تأکید بگویم که بحث در اینجا بر سر درستی یا نادرستی آن ادعا نیست. بحث بر سر طرز برخورد نویسنده و نویسندگان "توضیح" است که به هیچوجه سعی نکرده اند مستند سخن بگویند و نشان دهند که منبع معتبری اظهارات آنها را تأیید می کند!

اما از این هم گذشته در ادامه، در مورد چگونگی ارتباط سازمان چریکهای فدائی خلق در همان زمان (به گفته "توضیح" اواسط سال ۱۳۵۴ که رفیق حمید اشرف و رفقای مسئول دیگر زنده بودند) با تورج

های عرضه شده موجود نیست- جملات زیر شنیده می شود:
"صدای اول: ...دستور جلسه هست که شما هم با هاش موافقید که؟
تقی شهرام: مواردی نیست که بهش اضافه بکنید، یا به اصطلاح موارد اضافی نداره از نظر شما؟
صدای دوم: یک قسمتی هست راجع به انشعاب چند تا رفیق از ما ...
تقی شهرام: صحیح، یعنی از گروه مجدد شما!...
صدای دوم: آره."

همانطور که ملاحظه می شود تقی شهرام در ارتباط با صحبت "صدای دوم" که می گوید "انشعاب چند تا رفیق از ما"، می پرسد: " از گروه مجدد شما؟" این جملات اولاً بیانگر آنند که طرف گفتگوی شهرام، افراد یک گروه شکل گرفته هستند. ثانیاً آنها از "انشعاب چند تا رفیق" از گروه خودشان به تقی شهرام می گویند. این به معنی آن است که موقع ضبط نوارهای مورد بحث، حتی مدتی از جدائی آنها از سازمان و شکل گیری آن گروه مستقل گذشته بود، به طوری که به قول سخن صدای دوم، "چند تا رفیق" دیگه هم در طی مدتی مجدداً از آنها انشعاب کرده بودند. همه اینها نشان می دهند که گفتگوها باید مدتی بعد از جدائی تعدادی از سازمان، یعنی مدتی بعد از آیاب ماه صورت گرفته باشد. بر این اساس نه ذکر تاریخ شهریور ۱۳۵۵ از طرف امضاء کنندگان "توضیح" درست است و نه عنوان کردن تورج بیگوند به عنوان یکی از طرفین گفتگوها در این نوار ها!

در اینجا جا دارد که در حاشیه موضوع هم که شده، در دفاع از تورج حیدری بیگوند و برای ثبت در تاریخ بگویم که به کسی که هنوز از سازمانی انشعاب نکرده و با هر عقیده و نظری، در درون آن سازمان به شهادت رسیده، نمی توان مارک و برجسب منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق را زد. در سال ۱۳۵۶، در شریاطی که "چریک فدائی" نامی بسیار محبوب و حتی مقدس برای توده های مردم بود، حزب توده در جهت پیشبرد امیال تبهکارانه اش، به شهیدی نیاز داشت که به هر صورت، با آن نام محبوب مرتبط باشد. از این رو ضمن علم کردن گروهی در مقابل سازمان چریکهای فدائی خلق، شهید مورد نیاز خود را در تورج بیگوند پیدا کرد. حال اگر نه ادعاها و پیش بینی ها و غیره بلکه خود واقعیت مورد قضاوت قرار بگیرد- با توجه به این که تورج بیگوند از سازمان چریکهای فدائی خلق انشعاب نکرده و در درون آن سازمان به شهادت رسیده است- بیشتر از این نباید اجازه داد که حزب توده، تورج بیگوند را منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق خوانده و با سوء استفاده از شهادت او، به اشاعه اندیشه های منحط خود بپردازد.

اکنون به داستان عرضه شده در "توضیح"، علیه سازمان چریکهای فدائی خلق بپردازم که نمی توان باور کرد که ابداع کنندگانش حزب توده نبوده بلکه "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" می باشند.

در متن "توضیح"، با توسل به داستانی که ابداع کنندگان اصلی اش آن را برای تمسخر و بی اعتبار کردن و بی مایه نشان دادن

رو فضای جامعه تماماً خونین بود و سعی می شد که ترس و رعب و وحشت جامعه را فرا گیرد، حزب توده و سازمان اکثریت، دم و دستگاه سیاسی خود را کاملاً در خدمت پیشبرد اهداف این رژیم قرار دادند. در "منبع" ای که "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" خواننده "توضیح" را به آن رجوع داده اند، فرد نامبرده اعتراف می کند که در آن سال های خونین به چه صورت با دستگاه های حکومتی در تماس بوده است.

او از حوزه های حزبی و کوششی که برای پاک کردن آن از نفوذ عوامل غیر (ظاهراً عوامل حکومت) به عمل می آمده صحبت می کند: "ابتدا بصورت غیر منظم از حوزه هایی که حدس زده می شد کسانی به داخل آن ها نفوذ کرده اند گزارش های دقیق خواسته می شد. مسئولیت این حوزه ها به افراد ورزیده و اغلب زندان دیده سپرده شد. اما، از سال ۱۳۶۰ تصمیم گرفته شد که این حوزه ها دقیق تر زیر نظر قرار بگیرند و روی آنها کار اطلاعاتی بشود. برای نمونه برخی از این افراد را تیم تعقیب دنبال کرده و خانه و پایگاه و ارتباط های او کشف و گزارش شده بود. در همین رابطه طرح تهیه بولتن هیات سیاسی تصویب شد که مجموعه گزارش های مربوط به این نوع حوزه ها و افراد باید به مسئول این بولتن می رسید و او آن ها را تنظیم کرده و در اختیار هیات سیاسی بگذارد. این بولتن فقط در یک نسخه تهیه می شد و در جلسات هیات سیاسی خوانده شده و بایگانی می شد. مسئولیت این بولتن را به من سپردند. محل تهیه این بولتن نیز دفتر زنده یاد "ترابی" وکیل حزب در خیابان جمهوری در نظر گرفته شد. یعنی همان دفتری که کارهای روابط عمومی و نامه نگاری های حزب با ارگان های حکومتی در آنجا انجام می شد. از جمله انتقال نامه ها و پیام ها و نظرات رهبری حزب برای آیت الله خمینی، یا نامه نگاری با ریاست وقت مجلس که هاشمی رفسنجانی بود و یا با زندان اوین و شخص اسدالله لاجوردی و دیگران." (تاکید ها از نویسنده این سطور است)

بنابراین روشن است که علی خدائی که اظهارات و ادعاهای وی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق از طرف "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" به عنوان منبع "موثق" به خواننده معرفی شده، یک "توده ای" خدمت گزار جمهوری اسلامی آنهم در شرایطی است که آن رژیم با قساوت و بی رحمی تمام حتی به بچه های ۱۲-۱۳ ساله مرتبط با سازمان های مخالف رژیم و از جمله مرتبط با سازمان پیکار، برخورد می کرد. فرد مذکور در چنین شرایطی با خود قصاب زندان اوین در ارتباط بود. خود وی می گوید: "من یادم هست که بارها برای ملاقات رفیق عمونی با اسدالله لاجوردی که هر دو یکدیگر را از زندان شاه می شناختند وقت ملاقات گرفتم". روشن است که اظهارات چنین شخصی در مورد نیروهای انقلابی نمی تواند به زهر کینه و خشم، از نوع همان کینه و خشم لاجوردی ها نسبت به مردم و نیروهای انقلابی آلوده نباشد. چنین شخصی است که در آن به اصطلاح "منبع" معرفی شده ادعاها و اتهامات بی اساسی را علیه سازمان چریکهای فدائی خلق مطرح کرده و نوشته است: "عسگر آهنین جگر موفق شد اطلاعات دیگری در باره بحث های درونی

اند. هر کسی که به نوارهای مورد بحث گوش کرده باشد، با روشنی خواهد گفت که در آن نوارها چیزی در تأیید "توضیح" تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" وجود ندارد. بنابراین، ذکر چنین آدرسی به خصوص برای کسانی که نوارهای مورد بحث را گوش نکرده اند، نمی تواند جز نقش گمراه کنندگی داشته باشد.

منبع دیگر، اظهارات یکی از "توده ای" ها است- آن هم "توده ای" که در دهه خونین ۶۰ شخصاً همکار دستگاه سرکوب بود و دستش در دست جمهوری اسلامی جنایتکار قرار داشت. متأسفانه امضاء کنندگان "توضیح"، حرفها و ادعاهای چنین کسی را علیه سازمان چریکهای فدائی خلق، عیناً و بی و کم و کاست تکرار کرده اند. در اینجا روی این امر تأکید کنم که در این شکی نیست که برای پی بردن به حقیقتی می توان از منابع دشمن هم سود جست. ولی نمی توان و درست نیست که چشم بسته هر چه از زبان دشمن گفته شده است را حقیقت ناب تلقی کرده و به نام و اعتبار خود به خورد خواننده داد! ادعاهای هر کسی و به خصوص دشمنان شناخته شده مردم، از "توده ای" ها گرفته تا عوامل جمهوری اسلامی، را باید با داده ها و تجربیات عینی موجود سنجید و با تجزیه و تحلیل علت و منافی که در پشت آن ادعاها و سخنان خوابیده است، با احتیاط به آنها برخورد نموده و در صورت لزوم از آنها استفاده کرد. اما "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" چنین کاری را نکرده اند، بلکه آنها هر سخن و ادعای "توده ای" ها که تبهکاری و دشمنی کینه توزانه شان با توده های تحت ستم مردم و نیروهای انقلابی، حقیقت ثابت شده ای است را درست قبول کرده و برای خواننده نقل کرده اند. مسلم است که اگر به جای امضای "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار"، امضای حزب توده در زیر آن "توضیح" بود، خواننده، تره هم برای آن ادعاها خورد نمی کرد. اما آنها امضای خود را گذاشته و گوئی که منبع موثقی را معرفی می کنند، خواننده را رجوع داده اند به: "روزگاری که آسان سپری نشد، بخش دوم از یادمانده های علی خدائی!!"

بینیم، علی خدائی کیست؟ این شخص در نوشته ای تحت عنوان "روزهای دشواری که فدائی ها در انتظار یورش بودند"، خود را در پایان سال ۶۱ "عضو مشاور کمیته مرکزی حزب" (منظور حزب توده است) معرفی کرده و افزوده است که قبلاً "عضو رهبری سازمان نوید" بوده است. (سازمان نوید، خود را بخش فعال حزب توده در سال های قبل از قیام بهممن ۵۷ در ایران معرفی کرده است). اما برای شناخت بیشتر او باید به این واقعیت اشاره کرد که در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی هجوم سراسری خود به مردم مبارز ایران را در سال ۶۰ آغاز کرد، حزب توده و سازمان اکثریت به آستان بوسی این رژیم سرکوبگر رفته و با شرکت در سرکوب های خونین و جنایتکارانه جمهوری اسلامی، در عمل، نوکری و سرسپردگی خود را به سردمداران این رژیم نشان دادند. درست در زمانی که جمهوری اسلامی برای سرکوب کامل انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های مبارز مردم به هر عمل شنیع و کثیف و جنایتکارانه ای دست می زد و از این

حاضرند که با سند و مدرک چنین اتهامی را ثابت کنند! تا دیگران حرف آنها را قبول کرده و با آنها هم آواز شوند که گویا در سازمان چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۴، جو کاملاً غیر دموکراتیک حاکم بوده تا جایی که نظرات افراد را خفه کرده و خود آنها را زندانی می کرده اند؟! یا نه، چنین چیزی در اساس یک دروغ محض است و نویسنده یا نویسندگان "توضیح" فقط به تصور اینکه انتشار نوار های صوتی فرصتی برایشان بوجود آورده که می توانند علیه سازمان چریکهای فدائی خلق هر اتهامی را وارد کنند، این داستان کذائی را از دشمنان مردم به عاریه گرفته و غیر مسئولانه تکرار کرده اند!؟

در ادامه داستان بی اعتبار فوق، این کوشش هم صورت گرفته که سازمان چریکهای فدائی خلق به اصطلاح بی مایه و پوسیده و شکست خورده نیز جلوه کند، چرا که در ادامه داستان معلوم می شود- یعنی ادعا شده- که علیرغم زندانی کردن بیگوند (به معنی گویا قرار دادن او در یک خانه جداگانه خارج از روابط مستمر سازمانی و گمردن نگهبان بر سر او) و به طور کلی علیرغم همه تلاش رفیق حمید اشرف و دیگر رفقای مسئول برای خفه کردن نظرات او در سازمان، وی "با بحث و گفتگو، دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان خانه را نیز با خود همراه کرد."! چه جای شادی و شغفی! نویسندگان اصلی این مهمل، از موفقیتی که روی کاغذ برای خود بدست آورده و رفقای ما را "شکست" داده اند البته که مسرور و شادمان شده اند!

واقعیت این است که ابداع کنندگان مهملات فوق نه "تراب حق شناس - اندیشه و پیکار"، بلکه افرادی متعلق به جبهه دشمنان مردم یعنی "توده ای" ها هستند. گناه "تراب حق شناس - اندیشه و پیکار" (بخوان بی مسئولیتی شان در انتشار هر مطلبی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق)، فقط در آن است که ادعاهای بی سند و مدرک حزب توده رسوا و دشمن قسم خورد طبقه کارگر و چریکهای فدائی خلق و همه توده های ستم دیده ایران را بی چون و چرا به عنوان "حقیقت" با امضای خود به خورد خواننده داده اند. در واقع، آنچه "تراب حق شناس - اندیشه و پیکار" به نام و مسئولیت و امضای خود در "توضیح" منتشر کرده اند، جز اتهامات بی شرمانه و کینه توزانه "توده ای" ها بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق نیست؛ و "گناه" اینان فقط رونویسی کردن از روی دست آن عناصر ضد خلق و تکرار مهملات آنهاست.

از "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" بپرسید که شاهد یا مدرک شما در اثبات چنان داستان کذائی چیست؟! نه، این پرسش هم لازم نیست چون آنها برای سخنان و "توضیح" خود "منابع" تعیین کرده اند. در نتیجه باید به سراغ "منابع" گویا "معتبر" آنها رفت و دید که در آنجا چه ها علیه سازمان چریکهای فدائی خلق نوشته شده است. یکی از "منابع" را نوارهای موجود معرفی کرده اند بدون آن که بگویند در سخنان چه کسی یا کسانی و در کدام قسمت از نوارها چنان اباطیلی مطرح شده

که در مقدمه کتابی که حزب توده به نام بیگوند منتشر کرده آمده است. اما واقعیت به آن گونه نیست که در این جملات بیان شده. بیگوند در درون سازمان، گروهی نداشت که یک ماه پس از شهادت وی "انشعاب" را اعلام کند! "توده ای" ها و با رونویسی از آنها "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار"، تعداد دوستان بیگوند را سه نفر ذکر کرده اند که البته آنها هم یک گروه نبودند. اما با داده های موجود که البته نمی تون آنها را کامل به حساب آورد، می توان گفت که پس از شهادت رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر، در شرایط پراکندگی و قطع ارتباط ها و به طور کلی با به هم ریختن اوضاع سازمان، تعدادی که درستی مشی مسلحانه را مورد سؤال قرار داده و تردیدهایشان پس از ضربه های سنگین سال ۱۳۵۵ هم تقویت شده بود، در آبانماه آن سال حساب خود را از بقیه رفقای سازمان جدا کردند. این عده که هنوز به صورت گروهی منسجم در نیامده بودند، جدائی خود را نیز با اطلاعیه ای اعلام نکردند. در طی مدتی بین آنها و عناصری از حزب توده ارتباطی برقرار می شود. این موضوع را "توده ای" ها به این شکل مطرح می کنند که آنها از طریق امیر معزز، کسی که قبلاً با تورج بیگوند هم خانه بود، توانسته اند با افراد دیگری از سازمان چریکهای فدائی خلق تماس برقرار بکنند. بی تردید، ادعاهای حزب توده را بدون بررسی و تحقیق کامل نمی توان و نباید پذیرفت، ولی به طور کلی به گونه ای که واقعیت های بعدی بیانگرند، ارتباط حزب توده با جاداشدگان از سازمان، یک واقعیت و امر محرز است. دو فردی هم که در نوار های صوتی مورد بحث طرف گفتگوی تقی شهرام هستند، ارتباط خود با حزب توده را انکار نمی کنند.

آنچه مسلم است این است که آنچه به نام گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق معروف شده نه در آبان ماه همان سالی که سازمان چریکهای فدائی خلق مورد حملات شدید ساواک قرار گرفت، یعنی در سال ۱۳۵۵، بلکه آن گروه پس از آن تاریخ و بعد از یک سال ارتباط مداوم با حزب توده شکل گرفت. در واقعیت امر نیز اعلام موجودیت گروهی به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" نه در سال ۱۳۵۵ بلکه در آبان ماه سال ۱۳۵۶ بود. تازه همین به اصطلاح "گروه منشعب" در سال ۱۳۵۶ نیز به رغم ادعای "توضیح"، کمی بعد پیوستن به سازمان نوید حزب توده را اعلام نکرد. به هیچوجه! اگر با تعمق لازم به هدفی که حزب توده از اعلام انشعاب یک گروه از سازمان چریکهای فدائی خلق تعقیب می نمود، توجه کنیم، خواهیم دید که اتفاقاً حزب توده تا جایی که برایش مقدور بود می خواست از به اصطلاح "برگی" که بدست آورده بود، حداکثر استفاده را بکند و به راحتی حاضر نبود نام "چریکهای فدائی خلق" در دنباله گروه دست ساز خود را از دست بدهد. این به اصطلاح حزب، با همه کینه اش نسبت به چریکهای فدائی خلق، به خوبی از محبوبیت عنصر فدائی در میان مردم مطلع بود (و هست)؛ و همچنین به درجه نفرت توده های مردم از آن حزب ضد خلقی نیز وقوف داشته و دارد. در چنین اوضاعی برای آنها بسیار سودمند بود که تا می توانند سیاست ها و نظرات خود را تحت پوشش و

"رحمان هاتفی، مقدمه کتاب تورج حیدری بیگوند، انتشارات سازمان نوید، ۱۳۵۶"، منبع ذکر شده دیگری از طرف "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" است که با استفاده از آن مختصراً در مورد زندگی تورج بیگوند و حسین قلمبر توضیح داده اند. به طور کلی، همانطور که با نگاهی به "منبع" های معرفی شده ملاحظه شد، همه مطالبی که در ارتباط با داستان فوق در "توضیح" آمده بیانگر آن است که "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" صرفاً به پای اتهامات کینه توزانه حزب توده نسبت به سازمان انقلابی چریکهای فدائی خلق امضای خود را گذاشته و ضمن اعتبار دادن به حزب توده رسوا و تطهیر "توده ای" ها، به نوبه خود خواسته یا ناخواسته کوشیده اند به اعتبار سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف لطمه بزنند.

واقعیت این است که آنچه به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" معروف شد، توسط حزب توده از میان افرادی که با سازمان چریکهای فدائی خلق شناخته می شدند، ساخته و پرداخته شده بود. در واقع، این حزب توده بود که با تئوری پردازی های خود به آن گروه هویت داد، واقعیتی که امروز خود "توده ای" ها هم به آن اعتراف می کنند. مثلاً در مطلبی تحت عنوان "این منطق خلع سلاح چریکی را با خود آورد"، نوشته اند: "بخش سوم بیانیه گروه منشعب از چریک های فدائی خلق را در این شماره راه توده می خوانید. این بیانیه را رحمان هاتفی بر مبنای چهار صفحه نظرانی که رفقای رابط منشعبین بعنوان جمع بندی خود در اختیار وی گذاشتند نوشته ". در ادامه، گفته شده: "این بیانیه پایان مشی چریکی و ترور و پیوستن به مشی توده ای بود و سرانجام بحث های طولانی که هاتفی با زنده یاد فرزاد دادگر بعنوان رابط گروه داشت. در اصل، این بیانیه مفصل، خلاصه آن بحث های طولانی است که هاتفی با رفقای منشعب داشت و مسائلی که در آن طرح شده و می خوانید، تدقیق شده و تدوین شده همان بحث هاست." در مطلب ذکر شده از ع. الهی نیز آمده است: "گروه منشعب از چریک های فدائی خلق از دل این بحث ها و دیدارهایی که بصورت ترتیبی با رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید ترتیب می یافت بیرون آمد". در مطلبی به اسم "نسل جوان چپ باید بخواند تا بداند چرا نباید گذشته را بار دیگر تکرار کرد" (راه توده ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۸)، در ارتباط با کتابی که با نام تورج حیدری بیگوند از طرف انتشارات حزب توده منتشر شده هم نوشته اند: "این کتاب در سال ۱۳۵۵ همراه با همین مقدمه و یک تحلیل همه جانبه از اوضاع ایران به قلم رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید منتشر شد. مقدمه را رفقای منشعب نوشتند که می خوانید و تحلیل را هاتفی نوشت" (۶)

در آخر باید به دو مطلب دیگر نیز برخورد کنیم. مورد اول مربوط به موضوعی است که در "توضیح" آمده. نویسنده یا نویسندگان آن توضیح نوشته اند که: "تورج بیگوند در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۵ بر سر یک قرار تشکیلاتی لو رفت و به شهادت رسید. یک ماه بعد در آبان ماه ۱۳۵۵، گروه وی انشعاب را اعلام کرد و کمی بعد پیوستن به سازمان نوید (وابسته به حزب توده ایران) را اعلام نمود. قسمت اول تا "کمی بعد"، تقریباً تکرار جملاتی است

رفقای چریک برخی خانه های تیمی بدست آورد. در جریان همین پیگیری معزز توانست جزوه حیدری بیگوند را از طریق آهنین جگر به هاتفی برساند. البته با این اطلاعات که بیگوند بدلیل نظرانی که پیدا کرده در سازمان چریک ها منزوی شده و حتی او را در یک خانه تیمی نیمه زندانی کرده اند و معزز مسئول ارتباط های او با خارج از خانه و خرید و دیگر امور است. در ادامه گفته شده است که: "معزز در حقیقت نگهبان بیگوند در آن خانه تیمی بود". (تاکید ها از من است). فعلاً به کل این داستان که خود جای تأمل دارد نمی پردازم، ولی در ارتباط با بحث فعلی، همانطور که ملاحظه می شود "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار"، اظهارات بی سند و مدرک چنین شخصی را برای قبولاندن آن ادعاهای کذائی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق به خواننده، به عنوان گویا منبع "موثق" خود معرفی کرده اند.

در "منبع" گویا موثق دیگر "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار"، یعنی در نوشته یک "توده ای" ضد خلق دیگر تحت عنوان "ع. الهی، مشی مسلحانه جانفشانی بی حاصل یک نسل انقلابیون ایران"، در ارتباط با تورج بیگوند ادعاهای و اتهامات مشابهی مطرح شده اند. در آنجا چنین نوشته شده است: "انتشار آثارش را در سازمان ممنوع اعلام کردند و خودش را به خانه ای دیگر تبعید کردند." این گویا همان "خانه جداگانه" است که در "توضیح" آمده. در ادامه گفته شده که "ارتباط با سازمان نوید" بعنوان نماد حزب توده ایران در آن سالها در داخل کشور، از سوی هم خانه و رابط بیگوند با سازمان چریک ها سرانجام برقرار شد، گرچه دیر هنگام و پس از کشته شدن بیگوند.... هم خانه بیگوند که نقش نگهبان او در خانه محل تبعید او را داشت، "معزز" با نام مستعار "علی" به سازمان نوید منتقل شد ". همانطور که ملاحظه شد، اکنون می توان معلوم کرد که "نگهبان" ذکر شده در داستان مطرح شده در "توضیح" "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" از کجا نشأت گرفته است! و خواننده کاملاً می تواند مطمئن شود که نویسنده یا نویسندگان "توضیح"، آن داستان کذائی و شخصیت "نگهبان" در آن را خود ابداع نکرده بلکه از جای دیگری اقتباس کرده اند. بقیه داستان نیز مثلاً آنجا که گویا بیگوند، "دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان" را با خود همراه می کند نیز از روی دست "توده ای" ها نوشته شده. در همان نوشته ع. الهی جملات زیر نوشته شده است: "اما این شورش، آسان از عقاید و یافته های نوینش دست نکشید و در همان خانه ای که برای انزوا به آن منتقل شده بود، با هم خانه و رابط سازمانی اش طرح بحث بر سر همین نظرات و یافته های نوین را ریخت. منطق و استدلال او که در همین کتاب حاضر می خوانید، آنچنان قوی بود که نگهبان خانه و دو رابط سازمانی این دوران او را نیز تحت تأثیر قرار داد". (تاکید ها از من است). اگر به "توضیح" تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" رجوع کنیم خواهیم دید که آنها همین حرفها را با گذاشتن امضای خود به پای آن، صرفاً تکرار کرده اند. کپیه برداری اشان به این صورت است: "وی (بیگوند) با بحث و گفتگو، دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان خانه را نیز با خود همراه کرد."

سازمان چریکهای فدائی خلق در برخورد به اقدام آنها و تکذیب اتهام ناروا و بی اساس شان به سازمان ما، منتشر شد، و هم نشریه شماره اول بحث بین دو سازمان با مقدمه ای که در آنهم برخورد مجاهدین مورد نقد قرار گرفته و از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق انتشار یافت، وجود دارد.

بی ارتباط نیست مطرح کنم که خیلی ها بعد از انتشار آن نوار های صوتی (نوار های گفتگوی رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر)، روی ضرورتی انگشت گذاشتند، و آن این که به هنگام انتشار آن نوار ها می بایست دو موضوع به روشنی و با صراحت پاسخ داده می شد. اول این که چرا نوارها در مدت طولانی گذشته در اختیار عموم قرار داده نشده بودند و دوم و شاید مهمتر از اولی، چرا امروز، در تاریخ کنونی منتشر می شوند! اینها پرسش های کاملاً بجائی بوده و هستند، چرا که مسلماً تاریخ فقط یک رقم نیست بلکه معرف اوضاع و احوال و شرایط مخصوص به خود است و از این رو ضرورت هر اقدامی در ارتباط با شرایط خودش باید توضیح داده شود، اما در آن توضیح، از پاسخ به این دو سؤال اجتناب شده و گویا برای پر کردن جای خالی آنها بود که این موضوع مطرح شده که نسخه ای از آن نوارها به فلانی و در چند سال بعد به بهمانی از سازمان چریکهای فدائی خلق داده شد. به نظر من علیرغم بجا و لازم بودن پرسش انتقادی فوق الذکر، صرف انتشار آن نوار ها و نوار های دیگر از طرف تراب حق شناس ارزشمند و قابل ارج گذاری است و تأکید بر این که گویا نوارها به این و آن هم داده شده بود، چیزی به ارج و ارزش آن اقدام اضافه نمی کند و مسلماً چیزی هم از آن کم نمی کند. اما پرسیدنی است که اساساً چه ضرورت و نیازی برای طرح چنین تأکیدی وجود داشت؟! در هر حال، واقعیت این است که من نیز مثل خیلی های دیگر صدای رفیق حمید اشرف و گفتگوهای مربوطه را پس از انتشار به صورت نوار های صوتی در اینترنت شنیدم. اگر رفیق حرمتی پور آن نوارها را در اختیار داشت مسلماً من باید اولین کسی می بودم که آن رفیق آنها را برای گوش دادن، به او داده باشد و در این صورت مسلماً ما در مورد مطالب آن با هم بحث و گفتگو می کردیم - که چنین نبود.

برای من در ارتباط با این گفته که آن نوارها در اواخر سال ۵۶ یا اوایل سال ۵۷ به رفیق حرمتی پور داده شده بود، این سؤال هم مطرح است که اگر چنین نوارهایی در اختیار رفیق حرمتی پور بود حتماً آنها را در اختیار رفقای دیگری هم که در آن زمان در کنار ما بودند قرار می داد. یا اگر در سال های بعد افراد وابسته به سازمان فدائی آنها را در اختیار داشتند، حتماً تا به امروز (و قبل از انتشار آن نوار های صوتی) کسانی هم که تخصص خود را جمع آوری اطلاعات درست و نادرست از گذشته و عرضه آنها به نام اطلاعات دست اول خود قرار داده اند، پیدا می شدند تا ده ها بار در مورد آن نوارها صحبت کرده و پز گوش کردن به آن نوارها را بدهند - که چون اطلاعی نداشته اند، ادعائی نکرده و چنین چیزی نگفته اند. همچنین تا کنون هیچ کس و در هیچ زمانی مدعی نشده که در مورد آن نوارها چیزی از رفیق حرمتی پور شنیده است. علاوه بر اینها، این

آنچه به نام گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق معروف شده نه در آن ماه همان سالی که سازمان چریکهای فدائی خلق مورد حملات شدید ساواک فرار گرفت، یعنی در سال ۱۳۵۵، بلکه آن گروه پس از آن تاریخ و بعد از یک سال ارتباط مداوم با حزب توده شکل گرفت. اگر با تعمق لازم به هدفی که حزب توده از اعلام انشعاب یک گروه از سازمان چریکهای فدائی خلق تعقیب می نمود، توجه کنیم، خواهیم دید که اتفاقاً حزب توده تا جایی که برایش مقدور بود می خواست از به اصطلاح "برگی" که بدست آورده بود، حداکثر استفاده را بکند و به راحتی حاضر نبود نام "چریکهای فدائی خلق" در دنباله گروه دست ساز خود را از دست بدهد.

کرد و "کمی بعد" در همان سال ۱۳۵۷ رسماً به حزب توده پیوست.

آخرین مطلب این نوشته را به یک موضوع در ارتباط با توضیح مبارز عزیز تراب حق شناس در مورد نوارهای دور اول که یکی از طرف های گفتگو رفیق حمید اشرف است، اختصاص می دهم. در آن توضیح گفته شده است: " از آنجا که رفقای فدائی در خارج کشور به دلیل ضرباتی که به سازمان چ. ف. خ. ا. وارد شده بود این نوارها را دریافت نکرده بودند، رفیق شهید محمد حرمتی پور که نماینده سازمان چ. ف. خ. ا. در خارج بود در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ نسخه دیگری از نوارها را از ما خواست که خودم در پاریس به وی دادم."

من وقتی با این بیان یا درست تر گفته شود ادعا روبرو شدم، واقعاً جا خوردم. عجب از چه سخن گفته می شود؟ مگر ممکن است رفیق حرمتی پور چنان نوارهایی را از سازمان مجاهدین دریافت کرده باشد و من از وجود آنها بی خبر بوده باشم. اتفاقاً تاریخ اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ زمانی بود که بر عکس سال های قبل، من و رفیق حرمتی پور در تماس مداوم با یکدیگر بودیم. در ابتدا به حافظه خود شک کردم، ولی در همان حال فضای تیره و کدری که درست در همان مقطع بین مجاهدین و ما بوجود آمده بود از خاطرم گذشت. در چنان فضائی چطور ممکن بود مجاهدین سخاوتمندانه نوار گفتگوها را به رفیق حرمتی پور داده باشند. در آن مقطع سازمان مجاهدین خلق، نشریه شماره ۲ درون دو سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بدون موافقت و حتی اطلاع سازمان ما در کتابچه ای تحت عنوان "مسایل حاد جنبش ما" انتشار بیرونی داده بود. این کتابچه حاوی اتهامی ناروا و مملو از برخوردهای تنگ نظرانه نسبت به سازمان ما بود. تا جایی که ما در خارج از کشور در جریان بودیم، آنها در برخوردهای حضوری شان با دیگران نیز به طور شفاهی به بد گوئی از سازمان ما پرداخته و به طور کلی بر خلاف سالهای قبل از ضربه هشت تیر و شهادت رفیق حمید اشرف، نسبت به سازمان چریکهای فدائی خلق برخوردهای به قول معروف از بالا و غیر دوستانه ای داشتند. امروز در جنبش، هم کتابچه "مسایل حاد جنبش ما" موجود است، هم اعلامیه ای که در همان زمان از طرف

نام " گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" پیش ببرند. خودشان اذعان می کنند که وقتی در سال ۵۷ می خواستند ستادی برای خود بزنند به دلیل آن که شدیداً در میان مردم منفور بودند (البته آنها از مردم به عنوان طرفداران فدائی و مجاهد نام برده اند) با آنها طوری برخورد می شد که "انگار مشتکی جذامی می خواهند در یک محله اعیان نشین ساکن شوند" و می نویسند که درچنان شرایطی "رفقای منشعب" به دادشان رسیده اند! (علی خدائی- روزگاری که آسان سپری نشد). روشن است که حزب توده به هیچوجه نمی خواست که پس از اعلام انشعاب گروه مزبور، "کمی بعد" پیوستن به سازمان نوید اعلام شود. اما روزگار به خواست حزب توده پیش نرفت و مردم مبارز و آگاه ایران اجازه بازی بیشتر با "برگ" "گروه منشعب" را به آن حزب منفور ندادند. دقیقاً این توده مردم آگاه و مبارز بودند که حزب توده را مجبور کردند که زائیده خود را به درون خویش کشیده و دو روح را در یک قالب عرضه کند. از آنجا که این موضوع نمودار یک تجربه ارزشمند تاریخی است، در اینجا تا حد امکان با جزئیات، چگونگی اجبار و زمان پیوستن گروه منشعب به حزب توده را ذکر می کنم. اما قبل از آن، این نکته را یاد آوری کنم که تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" که از نوشته "توده ای" فوق الذکر" علیه سازمان چریکهای فدائی خلق جملاتی برگزیده اند، می توانستند ببینند که در آنجا هم تاریخ پیوستن گروه منشعب به حزب توده، سال ۵۷ بعد از "انقلاب" ذکر شده. در آنجا آمده است: " گروه منشعب از چریک های فدائی خلق از دل این بحث ها و دیدارهایی که بصورت نوبتی با رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید ترتیب می یافت بیرون آمد و پس از انقلاب ۵۷ در حزب توده ایران جای گرفته."

بله، این مردم آگاه و مبارز ایران بودند که پس از علنی شدن سازمان های مخفی در سال ۵۷، گروه منشعب را وادار کردند که نام چریکهای فدائی خلق را از دنباله اسم خود برداشته و بعد رسماً به حزب توده بپیوندند. این امر به زمانی برمی گردد که پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه صنعتی مینینگی برگزار کرده بود. در آن میتینگ وقتی نماینده گروه منشعب، خواست پیام اش را برای جمعیت بخواند، مردمی که در آنجا حضور داشتند، همه یک صدا فریاد زدند: نه، پیامش را نخواند. اینها همان هائی هستند که در روزهای سخت، فدائی ها را تنها گذاشتند. وضع طوری شد که نماینده "سازمان چریکهای فدائی خلق" (همان سازمانی که خود دچار اپورتونیسیم گشته و باند فرخ نگهدار را به درون خود راه داده بود - گرچه در آن زمان مردم، این را نمی دانستند و به آن سازمان به مثابه سازمان واقعی چریکهای فدائی خلق می نگریستند)، پا درمیانی کرد تا او بتواند پیامش را بخواند. اما باز جمعیت راضی نشد و این فریاد در فضا طنین انداز شد که تنها به این شرط بخواند که عبارت "وابسته به حزب توده" را هم به اسم خود اضافه کند. درست پس از این فضاقت بود که آن گروه دست ساز "توده ای" ها اعلام کرد که دیگر از اسم " گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" استفاده نخواهد

باشد. اما در اینجا دلیلی که برای این مورد ذکر شده این ادعا است که گویا "دور دوم گفتگوها بین رهبری مجاهدین و فدائیان که در اوایل دی ماه ۱۳۵۵ صورت گرفت، توسط همین گروه منشعب از س ج ف خ ا، برقرار شد." (تأکید از نویسنده این سطور)، باید پرسید که این ادعا بر چه پایه و اساسی استوار است؟! همانطور که در بالا اشاره شد مرکزیت سازمان مجاهدین در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ نامه ای برای سازمان چریکهای فدائی خلق نوشته است. در این نامه که در "مسایل حد جنش ما" چاپ شده، پس از ذکر قطع رابطه کامل بین دو سازمان بعد از ضربه تیر ماه به سازمان چریکهای فدائی خلق، آشکارا نوشته شده است که "به هر صورت مدتی بعد تماس با رفقای فدائی حاصل گشت.....رفقای که در اولین جلسه مذاکرات حضوری بعد از ضربات این دوره شرکت داشتند که از عناصر مرکزی رفقای فدائی به شمار می آمدند...." در واقعیت امر، سه تن از رفقای فدائی که در آن دوره مسئولیت های مرکزیت را به عهده گرفتند، با توجه به اطلاعات خود ما، عبارت بودند از رفقا، صبا بیژن زاده، حسن جان فرجودی، بهنام امیری دوان. در "توضیح" هم در دنباله مطلب فوق چنین آمده است: "گفتگوی دوم بین دو سازمان، دو نفر: حسن جان فرجودی لنگرودی و یک نفر دیگر از س ج ف خ ا و محمد جواد قائدی و مسعود فیروزکوهی از س م خ ا حضور داشتند." بنابراین، این ادعای "تراپ حق شناس-اندیشه و پیکار" که گویا ارتباط دو سازمان پس از ضربه های سنگین ۸ تیر، در اوایل دی ماه ۱۳۵۵، از طریق گروه منشعب برقرار شده را نمی توان درست تلقی کرد. تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ در نامه مرکزیت سازمان مجاهدین، خود بیانگر آن است که ارتباط بین مرکزیت دو سازمان قبل از شهریور برقرار گشته بود، و این تاریخی است که هنوز افرادی از سازمان چریکها جدا نشده بودند و گروه منشعبی وجود نداشت.

۳ و ۴- کتابی که "توده ای" ها پس از شهادت تورج بیگوند به نام وی منتشر کردند را نمی توان حقیقتاً نوشته خود وی به حساب آورد. آنها مدعی اند که رفیق وی به نام امیر معزز نوشته بیگوند را به حزب توده داده است. ولی موقعی که حزب توده به نام بیگوند کتاب منتشر کرد وی شهید شده بود و ریش و فیچی در دست "توده ای" ها بود که می خواستند از شهادت او به نفع اشاعه اندیشه های خود استفاده کنند. هدف حزب توده در واقع، مقابله با نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق با سوء استفاده از محبوبیت نام خود آنها بود. امروز هم آنها برای مقابله با نظرات چریکهای فدائی خلق اقدام به تجدید چاپ نوشته ها کرده و یکی از دلایل تجدید چاپ کتاب بیگوند و اعلامیه توضیحی گروه منشعب را این طور بیان کرده اند: "در کنار تبلیغی که در دوران اخیر پیرامون آثار پرویز پویان و احمدزاده بعنوان دو تئوری پرداز جنگ مسلحانه و ترور در ایران می شود، از نظر ما باید ریشه های این تبلیغ را یافت و آن را خشک کرد." (جانفشانی بی حاصل یک نسل انقلابیون ایران- ع. الهی).

چاپ و انتشار به اروپا فرستادیم، هیچوقت چاپ نشد و معلوم هم نشد چه بر سر آن آمد - هر چند به احتمال زیاد امروز در جایی مخفی نگاه داشته شده است.

جمع بندی کنم:

۱- همت رفقای منتشر کننده اسناد مورد بحث، به عنوان انجام یک وظیفه مبارزاتی، کاملاً ارزشمند است. تحسین این کار دو چندان می شد اگر آنها در توضیح خود برای این اسناد نیز مستند سخن می گفتند و مثلاً بدون تحقیق لازم، برای گفتگوها تاریخ تعیین نمی کردند و یا علیرغم بی اطلاعی از نام شرکت کنندگان در مباحثه با تقی شهرام، نام های غیر واقعی روی آنها نمی گذاشتند، و یا...موضوعات دیگری که چه بسا برخورد به آنها موجب تردیدهایی در موارد دیگر آن توضیح گردد.

۲- استناد به منابع حزب توده بدون تعمق در ماهیت این حزب همیشه خائن، و تکرار ادعا ها و اتهامات پوچ و بی اساس آنها، کاری نیست که شایسته نیروهای انقلابی باشد.

۳- بر اساس اطلاعات تا کنون موجود، آنچه به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" شهرت یافته، گروهی بود که حزب توده طی تماس و کار روی افراد جدا شده از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از ضربه های سنگین ۸ تیر ۵۵، برای اشاعه نظرات خود بوجود آورد، و بلافاصله پس از علنی شدن سازمان های سیاسی مخفی پس از سقوط رژیم شاه، بر اثر فشار توده های مبارز و آگاه ایران مجبور شد آن گروه دست ساز خویش را در درون خود جای دهد.

۴- در خاتمه مجبورم برای تمامی کسانی که با دیدی تاریخی و برای روشن شدن حقیقت به این اسناد می نگرند، یکبار دیگر تأکید کنم که من نوار های صحبت رفیق حمید اشرف را برای اولین بار پس از اینکه در سایت اندیشه و پیکار درج شد شنیدم، و به همین دلیل هم این ادعا که در سال ۵۶ و یا ۵۷ رفیق حرمتی پور آنها را داشته است را با واقعیت منطبق نمی دانم.

امید که این ملاحظات، خدمتی باشد برای روفتن غبار از چهره حقیقت. وظیفه ای که مرا به نوشتن این سطور واداشت.

شهریور ۱۳۹۰ - آگوست ۲۰۱۱
اشرف دهقانی

پاورقی ها:

۱- عبارت "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" را به مثابه امضائی که در پای توضیح مربوط به نوارهای مورد بحث گذاشته شده و قاعدتاً بار مسئولیتی را حمل می کند، بکار می برم.

۲- "تراپ حق شناس- اندیشه و پیکار" در توضیح مربوط به نوارهای مورد بحث نوشته اند که "سازمان چریک های فدایی خلق ایران با این گروه منشعب ارتباط خود را حفظ کرد." این به نوبه خود می تواند موضوعی مورد برخورد

به هیچ وجه قابل پذیرش نیست که رفیق حرمتی پور نوار صدای رفیق حمید اشرف را در اختیار داشته ولی با بی اعتنائی آن را به کناری گذاشته یا دور انداخته است! مطمئناً اگر او چنان نوارهایی در اختیار داشت حتی به خاطر حفظ صدای رفیق کبیرمان حمید اشرف هم شده بود، آن را در سال ۵۷ با خود به ایران می برد. کما این که در موردی دیگر من خود چنین برخوردی داشتم. این مورد را در زیر به تفصیل توضیح می دهم که خود می تواند گواهی دهد که در صورت در اختیار داشتن نوارهای مورد بحث، با آنها نیز برخورد مشابهی صورت می گرفت.

سال ها نوار سرودی از رفیق حمید اشرف و رفیق مرد دیگری که برایم شناخته نشد را به همراه داشتم. این نوار که در اواخر سال ۱۳۵۳ از آخرین ارتباط با رفقای داخل در خاورمیانه بدست ما رسیده بود، آنقدر برای من با اهمیت و با ارزش بود که آن را هیچوقت از خودم دور نمی کردم. در آن سال ها من مرتب به این یا آن کشور مسافرت می کردم و به یک معنا در جای ثابتی به مدت طولانی مستقر نبودم. با این حال این نوار و همچنین یادگاری هایی که از رفیق داداشی (رفیق محمد علی خسروی اردبیلی که در سال ۱۳۵۴ در جبهه نبرد در ظفار شهید شد) داشتم را به هر صورتی بود تا مقطع قیام بهمن ۱۳۵۷ تا زمان بازگشتم به ایران، حفظ کردم. در ایران، یادگاری های رفیق داداشی را در اولین فرصت به دست خانواده اش در بابل رساندم و نوار رفیق حمید اشرف و رفیقی دیگر که سرودهایی در آن خوانده بودند را به دست زنده یاد شاعر انقلابی، سعید سلطانیپور سپردم تا تکثیر و در اختیار جنبش قرار دهد. البته بیشتر سرودها را در آن نوار رفیق حمید اشرف خوانده بود. او در اول هر سرود هم دو - سه جمله ای در وصف آن گفته بود، مثلاً خوب بیاد دارم که در ابتدای سرودی که به اسم سرود چریکهای فدائی خلق معروف است با حالت افتخار آمیزی این جمله را گفته بود: "این سرود را رفیق کبیر ما مسعود احمدزاده و رفقای همراه او موقع رفتن به صحنه اعدام، می خواندند." متأسفانه در اثر اشتباه رفیق داداشی (او مرتب با اشتیاق تمام به این سرودها گوش می داد)، بیشتر صحبت های رفیق حمید اشرف در آن نوار یا کاملاً پاک و یا بریده بریده شده بودند. در هر حال به هنگام آماده کردن آن نوار برای تکثیر، همه این قسمت ها و صدای رفیق ناشناخته، پاک و تنها صدای سرود خواندن رفیق حمید اشرف در اختیار جنبش قرار گرفت. این همان نوازی است که امروز در جنبش وجود دارد و در سال ۱۳۵۷ گرمی بخش قلب مردم و هزاران هوادار پرشور سازمان چریکهای فدائی خلق شد.

مسلماً بحث بر سر این نیست که ما از همه اسناد گذشته بخوبی محافظت کردیم. به هیچوجه. اتفاقاً خیلی از اسناد و مدارک گذشته از میان رفته اند یا در دسترس عموم نیستند. مثلاً با این که یک نسخه از جزوه تحقیقات روستائی از منطقه قره داغ آذربایجان که رفیق بهروز دهقانی آن را با به جان خریدن خطرات زیاد و با درایت کامل تهیه کرده بود، به منطقه رسید و ما آن را برای

گرمای باد

روز جهانی کارگر!



امسال کارگران در شرایطی به پیشواز روز جهانی خود می‌روند که نظام سرمایه‌داری همچنان اسیر در چنبره بحرانی است که در چند سال گذشته تمامی این سیستم را فرا گرفته و تا امروز قادر به برون رفت از آن نبوده است. حتی آنجا هم که بانک جهانی در ترسیم چشم‌انداز این بحران از "امکان" رشد و توسعه و "تغییر" در وضعیت اقتصادی نظام امپریالیستی جهانی سخن می‌گوید باز مجبور می‌شود تاکید کند که رشد اقتصادی احتمالی با گسترش بیکاری توأم خواهد بود. معنی این سخن که اخیراً از طرف بانک جهانی اعلام شد این است که حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم امسال چشم اندازی برای اشتغال بخشی از لشکر عظیم گرسنگان و بیکاران وجود ندارد. به عبارت دیگر مفهوم "رشد" احتمالی در نظام امپریالیستی همانا تداوم اخراج‌ها و بیکارسازی‌هایی است که هم اینک در اکثر بخش‌های تولیدی و غیرتولیدی کمر کارگران و زحمتکشان را نه فقط در کشور ما بلکه در سطح جهان خم کرده است.

واقعیت این است که بحران، ذاتی نظام سرمایه‌داری است و به قول مارکس "تاریخ صنایع و بازرگانی طی دهه‌های متمادی، تنها عبارت است از تاریخ طغیان نیروهای مولده عصر جدید بر علیه مناسبات تولیدی این عصر، و آن روابط مالکیتی‌ئی که شرط وجودی بورژوازی و سلطه اوست." حال مردم جهان سالهاست که این بحران ذاتی سرمایه‌داری که با شدت تمام هم جریان دارد را با گوشت و پوست خود لمس کرده و به تجربه می‌بینند که در جریان این بحران‌های ادواری فزاینده، بورژوازی همواره تلاش کرده تا بار بحران‌های خود را بدوش کارگران و خلق‌های کشورهای تحت‌سلطه سرشکن کند. این سیاست ضدخلق‌ی چه از طریق تحمیل برنامه‌های ریاضت اقتصادی که بیکارسازی وسیع نیروی کار یکی از وجوه آن می‌باشد، و چه از طریق برپایی جنگ و دامن‌زدن به فضای جنگی و تکیه هر چه بیشتر بر میلیتاریسم به پیش رانده شده است. این گونه است که نظام استثمارگرانه بورژوازی می‌کوشد تا بقای خود را از یک طرف از طریق "نابودی اجباری توده‌های وسیعی از نیروهای مولده و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره‌کشی هر چه تمام‌تر از بازارهای کهنه" تداوم بخشد. اما تسخیر بازارهای تازه در شرایطی که سرمایه‌داری همه جهان را به زیر سلطه خود درآورده و "جهانی هم‌شکل و همانند خویش" را شکل داده و تقریباً دیگر بازار تازه "تسخیر" نشده‌ای وجود ندارد، جز تلاش برای دست‌اندازی به بازارهای رقیب و در نتیجه تشدید رقابت‌های امپریالیستی در چهار گوشه جهان هیچ معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد. این همان موقعیتی است که بورژوازی امپریالیستی امروز با براه انداختن جنگ‌های خونین و وحشیانه در اقصی نقاط دنیا و سلاخی کارگران و خلق‌های تحت ستم به‌پیش می‌برد و هر انسان شرافتمندی نمونه‌های بارز این جنایات بورژوازی

امپریالیستی را در نقاط مختلف جهان و هم اکنون به‌طور برجسته در سوریه و اوکراین به چشم خود می‌بیند.

همه این تلاش‌های جنایتکارانه و جنگ افروزی و کشتار زحمتکشان و خلق

های تحت ستم در عین حال با یورش افسار گسیخته و روزمره به دسترنج کارگران و توده‌های ستمدیده همراه است. مثلاً در ایران اگر ترفندها و سیاست‌های ظالمانه بورژوازی ایران علیه طبقه کارگر را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که این سیاست‌ها که از طریق رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با توسل به جنایتکارانه‌ترین اعمال و سرکوب خونین توده‌ها به پیش برده می‌شود انعکاس سیاست بورژوازی امپریالیستی‌ست که آن را در همه جای جهان اعمال می‌کند. از این روست که کارگران در اکثر کشورها همانند کارگران ایران در شرایطی به پیشواز روز جهانی کارگر می‌روند که بر اثر عمل کردهای سیاست‌های استثمارگرانه بورژوازی زالوصفت حاکم کرد به استخوان‌شان رسیده است. بورژوازی دندان‌گرد ایران نیز همچون همه همپالگی‌هایش در سراسر جهان در سال‌های اخیر روزی نبوده و نیست که تعرض جدیدی را به حقوق کارگران شکل ندهد. آخرین نمونه این تعرض تعیین حداقل دستمزد کارگران ده درصد پائین‌تر از نرخ تورم رسمی است که مفهوم آن تحمیل گرسنگی بیشتر به خانواده‌های کارگری و سوف دادن آنها به فقر فقر و فلاکت هر چه بیشتری می‌باشد. در شرایطی که خود نهادهای رسمی جمهوری اسلامی در تعریف خط فقر، آن را حداقل یک میلیون و هفتصد هزار تومان در ماه تعیین کرده‌اند شورای عالی کار جمهوری اسلامی حداقل حقوق کارگران را تنها 608 هزار و 900 تومان تعیین کرد و تازه وزیر کار جنایت‌پیشه رژیم اعلام نموده که این مزد آنقدر کافی است که کارگران نیازی ندارند یارانه نقدی - که از ای افزایش شدید قیمت‌ها از طرف دولت به آنها داده می‌شود - را دریافت کنند و بهتر است از دریافت آن انصراف دهند. بیشرمانه‌تر از این، رئیس کانون کارفرمایان آب پاکی روی دست کارگران ریخته و برخلاف قانون کار دست‌بخت خودشان که مقرر کرده که حداقل دستمزد باید متناسب با سطح تورم باشد مطرح کرد که چون نمی‌توان دستمزد را به نسبت نرخ تورم افزایش داد کارگران باید با پیدا کردن شغل دوم و اضافه‌کاری مشکلات خود را حل نمایند! امری که با در نظر گرفتن بیکاری وحشتناک در سطح جامعه و وجود یک ارتش ذخیره کار چند میلیونی به‌راحتی کسب‌شدنی نیست و این برخوردها تنها ماهیت ضدخلق‌ی سردمداران رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی و شرایط جهنمی‌ای که آنها برای کارگران ایران آفریده‌اند را هر چه عیان‌تر نشان می‌دهد. همچنین دو اظهار نظر فوق‌سیما واقعی بورژوازی ایران را در مقابل همگان و از جمله کارگران قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه کارفرمایان دست در دست دولت مدافع خود شیره جان آنها را می‌مکند و آنها

توضیح پیام فدایی: این اعلامیه به زبانهای انگلیسی، آلمانی و سوئدی نیز ترجمه و توزیع گردیده است.

راهی جز این ندارند که برای تغییر این شرایط اسارت‌بار بپاخاسته و طبقه حاکمه و رژیم حامی‌اش را با قدرت انقلابی خود به زباله دانی اندازند.

ما امروز با تشدید بحران‌های امپریالیستی شاهد رشد روزافزون اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان در سراسر گیتی هستیم. از اعتراضات توده‌ای در آرژانتین گرفته تا یونان و اسپانیا، تا تظاهرات ۵۰ هزار کارگر معترض در بروکسل بلژیک که تمامی این مبارزات در همه جا با یورش قوای مسلح پشتیبان بوزوها یعنی با پلیس و دیگر نیروهای نظامی مواجه می‌شوند. اساساً امروز تضاد بین کارگران و زحمتکشان با سرمایه‌داران استثمارگر و به طور کلی همه خلق‌های تحت ستم با سرمایه‌داران بین‌المللی (المللی) امپریالیست‌ها (به حدی شدت یافته است که به‌واقع جایی در جهان نیست که ستمدیدگان به شکلی صدای اعتراض خود را بر علیه تعرض سرمایه‌داری جهانی بلند نکرده باشند. در ایران نیز تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی روزی نبوده که کارگران علیه هجوم غارت‌گرانه بورژوازی و سگ نگهبان‌اش جمهوری اسلامی به حیات و هستی‌شان، فریاد اعتراض سر ندهند.

در چنین شرایط جهانی، وضعیت بسیار دردناک کار و مبارزه کارگران ایران از یک طرف و این واقعیت که دیکتاتوری عریان طبقه حاکم حتی کم‌ترین مطالبات صنفی طبقه کارگر را هم تاب نمی‌آورد و هرگونه مبارزه کارگران برای مطالبه حقوق عادلانه و تشکل‌های مستقل را وحشیانه سرکوب می‌کند بیش از پیش به کارگران خاطر نشان می‌سازد که تغییر این شرایط استثمارگرانه و جهنمی در عمل مستلزم تداوم مبارزات دلاورانه جاری و تلاش برای غلبه بر پراکندگی دردناک کنونی طبقه کارگر از طریق مبارزه انقلابی با رژیم دیکتاتور حاکم به مثابه حکومت سرمایه‌داران ایران و اصلی‌ترین کانال نفوذ امپریالیسم در جامعه ما می‌باشد. واقعیت این است که هم رهائی کارگران به خیزش و انقلاب آنها وابسته است و هم پیروزی این انقلاب به اعمال رهبری طبقه کارگر آگاه و متشکل وابسته است. این حقیقت در روز جهانی کارگر باید روشنی‌بخش مبارزات کارگران قرار گیرد.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

نابود باد نظام جهانی سرمایه‌داری!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
چریک‌های فدائی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۹۲

چهره خونخوار نظام سرمایه داری در ورای مرگ فاجعه بار کارگران معدن در ترکیه!



دولت حامی سرمایه داران در ترکیه که بخوبی به نقش خود و دستان خوینش در این کشتار فاجعه بار آگاه است، جهت لاپوشانی نقش خود در این جنایت، قربانیان حادثه را "شهید در حین انجام وظیفه" خوانده و سه روز عزای عمومی اعلام کرد. اما همین دولت در همان حال اعتراضات بر حق مردم به پا خاسته که در اعتراض به این جنایت دولت و سرمایه داران رذل حاکم به خیابان ها ریخته اند را وحشیانه سرکوب می کند.

بر کسی پوشیده نیست که اگر دولت سرکوبگر ترکیه به مثابه حافظ منافع سرمایه داران دست آن ها را در چپاول کارگران و عدم توجه به ایمنی محیط کار باز نمی گذاشت این حادثه مهلک حداقل چنین ابعاد وحشتناکی پیدا نمی کرد. به دنبال این حادثه و در حالی که مردم به پاخاسته و بویژه کارگران خشمگین، دولت و نظام حاکم را نشانه گرفته اند، برخی از خبرگزاری ها تلاش می کنند تا دلیل این حادثه و علت اصلی خشم مردم را سیاست خصوصی سازی دولت ترکیه جلوه دهند، امری که بر این واقعیت پرده می کشد که اگر چه حرص و آز سرمایه داران باعث چنین حادثه مهلکی گشت ولی ناامنی محیط کار در کل نظام سرمایه داری حاکم بر ترکیه یک واقعیت عینی است و تا چنین نظام ظالمانه ای پا برجاست چنین جنایاتی هم پایانی نخواهد داشت. سرمایه داری چه دولتی و چه خصوصی کارگران را در چنان وضعی قرار می دهد که سرنوشتی جز مرگ تدریجی در باتلاق فقر و فلاکت و گرسنگی و یا همچون این مورد، مرگی زودرس و غیر طبیعی ندارند. به همین دلیل هم کارگران برای رهایی از چنین سرنوشت درد آوری چاره ای جز این ندارند که با همه قوا و در صفی یک پارچه برای نابودی این نظام برخیزند، نظامی که بدون نابودی آن فقر و فلاکت و بیکاری و ناامنی محیط کار و مرگ روزانه بر اثر سوانح حین کار پایانی نخواهد داشت. هم اکنون علیرغم همه تلاش های دشمنان کارگران و نیروهای سازشکار که سعی می کنند جنایت صورت گرفته در سوما را ناشی از خصوصی سازی جلوه دهند شعله هایی از آتش مبارزه توده ای در شهرهای ترکیه علیه کلیت وضع نکبت حاکم بر این کشور افروخته شده است.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن هم دردی با خانواده کارگران جان باخته در این معدن و اعلام همبستگی با کارگران رزمنده ترکیه بر این باورند که تشدید مبارزات کارگران و خلق های تحت ستم ایران و ترکیه و همبستگی آن ها علیه نظام استثمارگرانه حاکم بر هر دو کشور، تنها راه التیام دردها و زخم های عمیقی ست که این گونه فجایع دست ساز نظام ارتجاعی سرمایه داری بطور روزمره و به اشکال مختلف بر زندگی میلیون ها تن از ستمکشان منطقه حاکم کرده است.

نابود باد نظام استثمارگرانه سرمایه داری!

زنده باد مبارزات کارگران!

درد بی پایان به کارگران و توده های رزمند ترکیه

پیروز باد انقلاب، زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۱۵ مه ۲۰۱۴

شامگاه سه شنبه (۱۳ مه/ ۲۳ اردیبهشت) در معدن زغال سنگ شهر سوما در غرب ترکیه انفجار مهیبی رخ داد که به مرگ دلخراش تعداد زیادی از کارگران زحمتکش و محروم این معدن انجامید. بر اساس اخبار منتشر شده تا کنون مرگ ۲۷۴ کارگر در جریان این فاجعه تأیید گشته و در حالی که تعداد زیادی هم مجروح شده اند هنوز از سرنوشت بقیه کارگران که در معدن محبوس شده اند خبری نیست. مشاهده صحنه های دردآور صحنه و زاری مادران و پدران و همسرانی که بر اجساد بی جان عزیزان و جگر گوشه هایشان فریاد می کشند، خشم افکار عمومی و تمامی انسان های آزادیخواه بر علیه مسببان این کشتار دست جمعی کارگران در ترکیه را برانگیخته است. مرگ هولناک چنین تعداد بزرگی از رنجبران بیش از هر چیز چهره زشت و جنایت بار نظام سرمایه داری را نشان می دهد؛ نظامی که با کسب سود به هر قیمت و حتی با محکوم کردن کارگران به کار در محیط های کاری فاقد امنیت و در نتیجه کشتار آنان به بقای خود ادامه می دهد. این فاجعه زمانی رخ داد که درست یک ماه پیش از آن کارگران با اعتراضات متعدد توجه مسئولین را به خطر بزرگی که ادامه کار در فقدان کمترین حفاظ های امنیتی در آن معدن در بر داشت جلب کرده بودند با این حال کارفرمایان و مقامات دولتی با رذالت تمام این نگرانی ها را بی مورد خوانده بودند.

ابعاد عظیم این فاجعه با توجه به این واقعیت که هنوز هم تعداد زیادی از کارگران در عمق ۲ کیلومتری زمین گرفتارند و ممکن است که هر لحظه تعداد قربانیان فزونی گیرد نه تنها جامعه ترکیه بلکه کل جنبش کارگری در سراسر جهان را در ماتم فرو برده است. اکنون چه در شهر سوما و چه در دیگر شهرهای ترکیه مردم که نسبت به عدم توجه دولت به ایمنی محیط کار توسط سرمایه داران و واکنش ضعیف جهت نجات کارگران شدیداً خشمگین هستند به اعتراض برخاسته و در خیابان ها فریاد می زنند و در پلاکاردهای خود نوشته اند که آن چه رخ داده یک "جنایت" است. در شهر سوما معترضان به خودروی "رجب طیب اردوغان" نخست وزیر این کشور که برای بازدید از محل حادثه در آن جا حاضر شده بود، هجوم بردند و وی را مجبور به فرار نمودند. در چهارچوب همین اعتراضات است که برخی از تشکل های کارگری در اعتراض به این امر اعلام اعتصاب نمودند. به خصوص که برخی از کارگران معدن تأیید کرده اند که با این که بر اساس قانون کار ترکیه زنان و کودکان زیر ۱۸ سال حق کار در معادن و کار های سخت را ندارند تعدادی از کارگرانی که در این معدن کار می کرده اند زیر سن قانونی بوده اند.

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان... از صفحه ۷

چریکهای فدائی خلق نه آن زمان و نه بعدها چنین نوار هایی را در اختیار نداشتند. در نتیجه نمی توانند پاسخگوی چرایی عدم انتشار چیزی که نداشتند باشند. اما ساکنان آن زمان آن سازمان باید پاسخگوی چنین مواردی باشند که البته با توجه به ماهیت آن ها چنین انتظاری را نمی توان از آن ها داشت و بی شک این پرسش، پاسخ واقعی نخواهد گرفت.

امیدوارم که این نوشته به خواننده در رابطه با انگیزه طرح شعار "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" کمک کند و در خدمت روشن شدن دلائل اتهام بی اساسی که تراپ حق شناس در نوشته اخیرش به من زده نیز قرار گیرد. البته باید تأکید کنم که به واقع اگر بحث بر سر شخص خودم بود کاملاً می توانستم چشم خود را بر هر آن چه گفته شده ببندم و وارد هیچ گونه بحثی نشوم ولی همان طور که نشان داده شد در اینجا بحث بر سر فدائی و زیر سؤال بردن اعتبار آن است. این که تراپ تیرت نوشته اش را "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند" تعیین کرده خود به حد کافی گویاست که در اینجا عنصر فدائی و حیثیت و اعتبار آن در جنبش انقلابی مردم ایران مورد برخورد قرار دارد و نه روشن ساختن حقیقت.

گزارش فعالیتهای فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف دنیا (استرالیا، نروژ، آلمان، انگلستان، سوئد، اتریش، هلند و کانادا)

های مردم در این روز کم کردن بودجه نظامی و عدم خرید وساتل نظامی بود.

فعالین سازمان در راهپیمائی روز کارگر شرکت کرده و اعلامیه اول ماه مه سازمان به زبان های انگلیسی و فارسی و نیز ماهنامه خبری کارگری و ویژه نامه سازمان را پخش کردند. قبل از شروع راهپیمائی و در پایان و نیز در مسیر حرکت، رفقا با تعداد زیادی از مردم در رابطه با شرایط ایران و وضعیت کارگران و مواضع چریکهای فدائی خلق ایران در مورد رژیم وابسته و ارتجاعی جمهوری اسلامی و همچنین سیاست های جنگ طلبانه امپریالیست ها و سرمایه داران غارتگر جهانی صحبت کردند. در این بحث ها بر ضرورت همبستگی جهانی کارگران و جلب حمایت از مبارزات کارگران ایران تاکید شد.

از نکات حاشیه ای جالبی که در این حرکت مشاهده شد این بود که برخی از افرادی که در این مراسم ها وظیفه فیلم برداری حرفه ای را به عهده داشتند مکت های طولانی بر روی آرم و پرچم سازمان می کردند. همچنین مردی پس از چندین بار برانداز کردن آرم سازمان، نزدیک شده و در مورد آرم و پیامی که در این آرم و اهداف سازمان نهفته است، پرسید. وی وقتی که توضیحات رفقا در مورد مواضع انقلابی و تشریح آرم سازمان را شنید، اجازه خواست تا با موبایلش از آرم عکسی به یادگار داشته باشد. همچنین خانمی که در مقابل آرم سازمان ایستاده و با کنجکاوی آن را نگاه می کرد و در نهایت جلو آمده و پرسید، شما چه انجمنی هستید؟ که توضیح داده شد که این آرم متعلق به یک سازمان انقلابی ایرانی است که بر علیه رژیم جنایتکار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کند و توضیحاتی در باره اهداف سازمان به وی داده شد. وی سپس با ابراز تحسین و تشکر از توضیحات داده شده برای رفقای ما آرزوی موفقیت کرد.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - سیدنی
۵ مه ۲۰۱۴



امسال نیز مانند سال های پیشین تظاهرات و گردهم آیی های روز جهانی کارگر در شش صف مستقل از یکدیگر و در اماکن و خیابان های پُر رفت و آمد مرکز شهر استکهلم پایتخت سوئد، برگزار گردید. هواداران چریکهای فدایی خلق ایران امسال در سه صف از صفوف نامبرده شرکت کرده و در کنار این صفوف پیام سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر را به زبان های فارسی، سوئدی و انگلیسی پخش نمودند.

بزرگترین مراسم گرامی داشت روز جهانی کارگر با حضور بیش از پانزده هزار نفر با شکوه بسیار برگزار شد. کارگران سوئدی همراه با کارگران مهاجر و فعالین سازمان های سیاسی چپ با برگزاری این تجمع اعتراضی، همبستگی خود را با سایر کارگران جهان نشان دادند. در جریان این حرکت تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهای رادیکال، ناخشنودی خود از سیاست های راستگرایانه دولت سوئد، که با خصوصی سازی ها و گذاشتن بار بحران ها بر دوش طبقه کارگر



راهپیمائی روز کارگر طبق معمول بخاطر تعطیل نبودن روز اول ماه مه در استرالیا، در اولین یکشنبه ماه مه (یعنی به تاریخ ۴ ماه مه) در سیدنی و شهرهای دیگر برگزار گردید. بدلیل سیاست های ضد کارگری طبقه حاکم، معمولاً گرامی داشت روز جهانی کارگر در اولین یکشنبه ماه مه بجای اول ماه مه، برگزار می گردد. در این روز فعالین حدود پانزده اتحادیه کارگری و صنفی به همراه نیروهای چپ و مبارز استرالیایی و نیز گروه های مختلف از سایر کشورها از جمله سوریه، ایران، ترکیه، فیلیپین، عراق و غیره در راهپیمائی اول ماه مه در سیدنی شرکت داشتند.

تعداد تظاهر کنندگان تا حدود ۷۰۰۰ نفر تخمین زده شد که یکی از بزرگترین تظاهرات در چند دهه اخیر می باشد. این راهپیمائی از جلو پارلمان ایالتی شروع و بعد از پیمودن چند خیابان اصلی شهر در هاید پارک مرکز شهر پایان یافت. در طول راهپیمائی تظاهرکنندگان با سر دادن شعار های ضد سرمایه داری و فریاد زدن شعار هایی علیه دولت حاکم و زدن طبل و سازهای مختلف و خواندن و پایکوبی، فضائی شاد و مبارزاتی خلق کرده بودند. در مکان پایانی تظاهرات چندین سخنرانی افشاگرانه و اعتراضی از طرف نمایندگان گروه های متفاوت برای جمعیت انجام گرفت.

برخی از شعارهایی که در این روز داده شد عبارت بودند از: "زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر"، "کارگران متحد، هرگز شکست نمی خورند". همچنین شعارهای ضد سرمایه داری بر علیه سیاست های ضد کارگری لیبرال ها که دولت را در دست دارند نیز داده شد که برخی از مهمترین آن شعار ها این چنین بودند: "بیمه های درمانی (مدیکر) و اجتماعی دولتی را دست نزنید، ما می جنگیم"، "دست درازی به حقوق کارگران موقوف!"، "(نخست وزیر) ایورت دروغگوست"، "سلامتی عموم برای فروش نیست"، و "دست ها از سوریه کوتاه"، "مرگ بر فاشیسم در ترکیه" و ... شعارهای ضد امپریالیستی و سرمایه داری عمدتاً از طرف نیروهای چپ و رادیکال داده می شد و اتحادیه های کارگری هدف اصلی حمله خود را دولت های لیبرال - نئوسال ایالتی و فدرال که سیاست های ضد کارگری و فشار بر اقشار فقیر جامعه را سرعت بخشیده اند، قرار دادند.

یکی از خواسته های اتحادیه های کارگری و نیروهای مبارز جلوگیری از خصوصی سازی تاسیسات برق که حدوداً ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود، بود. یکی دیگر از سیاست های دولت کاستن از سطح بیمه ایمنی کارگران و تلاش برای خصوصی سازی بخشی از آموزشگاه های عالی می باشد که با مخالفت عمومی روبروست. مورد دیگر از خواسته های تظاهرکنندگان حمایت از پناهندگان بود که دولت استرالیا به بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل با آن ها برخورد می کند.

با توجه به شرایط ناگوار اقتصادی در کشور، دولت تلاش فزاینده ای در اجرای سیاست های ضد کارگری و خراب کردن بار بحران به دوش زحمتکشان در پیش گرفته است. در همین حال اما، بودجه نظامی هر چه بیشتر افزایش یافته و با خرید وسایل نظامی و جنگنده های اف-۳۵ توسط دولت استرالیا، میلیاردها دلار سود برای ماشین جنگی آمریکا به ارمغان آورده شده است. در نتیجه یکی دیگر از خواسته

مطالباتشان را بر روی آن ها نوشته بودند از ساعت ۱۳، به راهپیمایی پرداخته و گروه‌های موسیقی هم که در میان صف طولانی کارگران بودند با نواختن سازهای خود، شور و حال خاصی را در یک هوای آفتابی و خوب به همگان داده بودند. در این میان هم فعالین «انجمن جوانان ایرانی در تبعید» با عکس‌هایی از اعتراضات کارگران ایران و هم‌چنین تعدادی از کارگرانی که در زندان‌های رژیم ضد کارگری حاکم بر ایران در بند هستند، در صف راهپیمایی کنندگان حضور داشته و همبستگی خود را با کارگران و زحمت‌کشان ایران و جهان، نشان دادند.

پس از راهپیمایی، همگی در پارک شهر گرد آمده و کسانی که از قبل برای سخنرانی هماهنگ کرده بودند به سخنرانی پرداختند. فعالین انجمن هم پیام چریک‌های فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه به زبان انگلیسی را که از قبل آماده کرده بودند در میان مردم پخش کردند که مورد استقبال احزاب چپ و کمونیست حاضر در آن جا قرار گرفت. پس از نطق سخنرانان، مراسم با اجرای سرود انترناسیونال به پایان رسید.

قابل ذکر است که پس از پایان مراسم یکی از افراد حاضر در مراسم به سمت اعضای انجمن آمد و با رضایت از مطالبی که در آن متن نوشته شده بود، این روز بزرگ را به ما تبریک گفت و خواهان برقراری ارتباط با گروه ما شد که اطلاعات لازم در اختیار او قرار گرفت.

انجمن جوانان ایرانی در تبعید هم به نوبه خود روز جهانی کارگر را به تمامی کارگران و زحمت‌کشان ایران و جهان تبریک گفته و با ایمان به نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان که امپریالیست‌ها با همه توان در جهت حفظ آن می کوشند، پیروزی کارگران متحد در سراسر جهان و برقراری حاکمیت طبقه کارگر را نتیجه ناگزیر مبارزات کارگران در سراسر جهان دانسته و امیدوار است که هر چه زودتر کارگران جهان جشن بزرگ پیروزی خود را بر پا دارند.

با ایمان به پیروزی راهمان انجمن جوانان ایرانی در تبعید

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲
۲۰۱۴



نروژ از جمله کشورهایی است که روز جهانی کارگر در آن تعطیل رسمی می باشد. مراسم روز جهانی کارگر امسال با شکوه تمام در میدان کارگر شهر اسلو برگزار شد. به همین مناسبت از اولین ساعات روز، نیروهای شرکت کننده در راهپیمایی که ده ها هزار نفر بودند ضمن حضور در میدان، دور تا دور میدان را با پرچم های سرخ تزئین کرده بودند. حدود ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح و با پخش سرود انترناسیونال از طریق بلندگو روز جهانی کارگر تبریک گفته شد و مراسم که به وسیله T V مدار بسته ای که در گوشه میدان نصب شده بود پخش می شد، آغاز گشت.

در ابتدا سخنرانی ها انجام شد و احزاب و سازمان ها و سندیکاها که در صحنه سیاسی و اجتماعی نروژ حضور دارند به ترتیب تبریک و پیام خود را به حاضرین مستقر در میدان اعلام می کردند. و هر یک بسته به مواضع سیاسی و طبقاتی خود خواهان تغییر کیفی در اوضاع کنونی به نفع کارگران و دیگر زحمتکشان می شدند. برخی از سخنرانان ضمن اعلام همبستگی با کارگران سراسر جهان بطور

باعث افزایش بیکاری گشته است را نشان دادند. دولت راستگرا و ائتلافی "فردریک راینفلد" که در هشت سال اخیر در پی اجرای سیاست های بورژوازی حاکم و با توجه به سیاست ها و خواسته‌های امپریالیسم آمریکا، با برنامه‌های اقتصادی خود، برنامه‌های رفاه اجتماعی را شدیداً محدود کرده و باعث نارضایتی کارگران و زحمتکشان در جامعه گشته است، هدف شعارهای روز جهانی کارگر بود. این دولت به خصوص با دادن آزادی‌هایی به احزاب و سازمان های نازیست و نژادپرست، که در شرایط بحرانی همیشه این سازمان ها در دفاع از سیستم بورژوازی بر علیه طبقه کارگر وارد عمل می‌شوند، باعث خشم مردم شده است.

در مراسم اول ماه مه امسال، که تعداد شرکت‌کنندگان در صفوف گوناگون باعث شگفتی بسیاری شده بود سازمان های سیاسی و چپ با شعارهای خود خشم و اعتراض‌شان را نسبت به سیاست های دولت نشان داده و تغییر دولت و اجرای سیاست های نوینی را طلب می‌کردند که این امر در تمامیت خود نشان از گرایش اکثریت مردم به سیاست های چپگرایانه بود.

در مراسم یاد شده در بالا نیز هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران ضمن پخش پیام سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر به زبان های فارسی، سوئدی و انگلیسی، با برافراشتن آرم سازمان و نمایش مجموعه عکس هایی که بخشی از جنایات جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان را به نمایش می‌گذاشتند ضمن حضور به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداختند.

سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در سوئد استکهلم، ۲ مه ۲۰۱۴ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲



یازدهم اردیبهشت در تقویم خورشیدی ایران برابر با اول ماه مه می باشد، روزی که در سرتاسر گیتی به نام روز جهانی کارگر شناخته شده، و البته در کشورهای که مبارزات کارگران توانسته این روز را بر طبقه حاکم تحمیل کند، این روز را تعطیل رسمی اعلام کرده اند، و تمامی کارگران به همراه تشکل‌ها و سندیکا‌های‌شان روز جهانی خود را جشن گرفته و به راهپیمایی در سطح شهر می پردازند و پس از جمع شدن در مکانی عمومی افرادی از تشکل‌های کارگری به سخنرانی پرداخته و در مورد مطالبات خود صحبت می کنند.

اما در کشور استبداد زده ما ایران، داستان به گونه ای دیگر است. در تقویم ایران ۱۱ اردیبهشت را به عنوان روز جهانی کارگر قید کرده اند تا بلکه چهره خوبی از خود در جهان نشان دهند، ولی آن روی سکه چیز دیگری است. جدا از این که این روز در ایران تعطیل رسمی نمی باشد، هیچ گاه مجوزی هم برای راهپیمایی کارگران و زحمتکشان داده نشده است، البته ناگفته نماند که ایران با دارا بودن سیستم سرمایه داری وابسته ای که تحت حاکمیت جنایت‌کاران اسلامی می باشد تا به امروز اجازه شکل گرفتن هیچ سندیکا و اتحادیه کارگری را نداده است و همیشه دست به سرکوب اعتراضات و خواسته های بر حق کارگران زده است به طوری که هم اکنون بسیاری از کارگران و فعالانی که برای ایجاد تشکل‌های مستقل تلاش کرده اند - که از نظر دولت غیر قانونی می باشند - به خاطر اعتراض برای دریافت مطالبات و از همه مهم‌تر حقوق‌های معوقه‌شان دستگیر و شکنجه شده و با حکم‌های سنگین در زندان‌های حکومت ولایت فقیه، به سر می برند.

به مناسبت روز جهانی کارگر امروز در شهر استاوانگر نروژ، به مانند سال‌های گذشته، مردم با در دست داشتن پلاکاردهایی که

کردند که در روی عکس ها نوشته شده بود "به جای سوگواری، مبارزه را) سازماندهی کنید!"

راهپیمایی امسال به رسم هر ساله با تجمع نیروهای شرکت کننده در مقابل کتابخانه مارکس در منطقه "فرینگدون" لندن شکل گرفت و در ساعت یک بعد از ظهر مارش طولانی راهپیمایان به طرف میدان "ترافلگار اسکوئر" آغاز شد. در طول راهپیمایی صدها پرچم سرخ با شعارهای زنده باد اول ماه مه روز جهانی همبستگی کارگران جهان به اهتزاز درآمده و عکس های بسیار بزرگ از رهبران کارگری و بویژه مارکس و انگلس و لنین در دست تظاهر کنندگان حمل می شد. حضور نیروهای چپ و انقلابی از کشورهای دیگر دنیا و بویژه فعالین سیاسی ترک و جوانان در این تظاهرات چشمگیر بود. مضمون برخی از شعارها و پلاکاردهای حمل شده توسط راهپیمایان به شرح زیر است: "زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر"، "انقلاب تنها راه رهایی"، "جنگ طبقاتی"، "سرنگون باد نظام سرمایه داری، سرنگون باد امپریالیسم"، "حمله به حقوق کارگران، به سیستم رفاه اجتماعی و بهداشت ملی باید متوقف شود"، "کارگران جهان متحد شوید"، "نژاد پرستی و سیاست های پناهنده ستیز را محکوم کنید"، "زنده باد مارکس، انگلس، لنین"، "زنده باد سوسیالیسم" و ... در طول راهپیمایی دسته ای از راهپیمایان در یک ارکستر متحرک، مرتباً سرود انترناسیونال و ترانه های کارگری را می نواختند که با تشویق مردم حاضر در محل روبرو می شد.

جمعیت تظاهر کننده در ساعت حدود دو نیم بعد از ظهر به میدان "ترافلگار اسکوئر" رسید و در این محل چند تن از رهبران اتحادیه ها و فعالین کارگری به سخنرانی پرداختند. تم این سخنرانی ها محکوم کردن سیاست های "ریاضت اقتصادی" طبقه حاکم و دولت دست راستی و محافظه کار و حمله آن ها به قانون کار و حقوق کارگران بود. در این سخنرانی ها برخی از سخنرانان از زندگی و مبارزات "تونی بن" و "باب کرو" نیز قدرانی کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز همچون سال های گذشته با حمل بنر و آرم سازمان، در تظاهرات اول ماه مه لندن شرکت کردند. در این تظاهرات، اعلامیه چریکهای فدایی خلق به زبان های فارسی و انگلیسی در بین جمعیت پخش شد. همچنین ویژه نامه کارگری سازمان به مناسبت اول ماه مه و ماهنامه کارگری چریکهای فدایی خلق نیز توزیع گردید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

۲ می ۲۰۱۴



مراسم اول ماه مه امسال نیز به روال هر ساله در شهر کاسل آلمان برگزار شد. روز پنج شنبه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، شهر کاسل شاهد راهپیمایی چند هزار تن از فعالین اتحادیه های کارگری، نیروهای سازمان های چپ از ملیت های مختلف بود. راهپیمایی پر شکوهی که راهپیمایان در طول مسیر چه با حمل پلاکاردها و پرچم ها و چه با سر دادن شعار های ضد نظام سرمایه داری اعتراض خود را نسبت به نظام سرمایه داری و تلاش هایش برای سرشکن کردن هر چه بیشتر بار بحران ها خود به دوش کارگران اعلام نموده و خواهان تحقق مطالبات برحق خود شدند. در طول مسیر لحظه ای صدای شعارها و موزیک قطع نمی شد و تظاهرکنندگان به این وسیله توجه هر رهگذری را به مارش اعتراضی خود جلب میکردند. حضور گسترده زحمتکشان مناطق محروم شهر کاسل در این تظاهرات کاملاً چشمگیر بود.

گزارش گونه به وضعیت وخامت بار زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان در سراسر جهان اشاره می کردند.

پس از پایان سخنرانی ها ، جمعیت حاضر در میدان راهپیمایی اش را به طرف پارلمان نروژ آغاز نمود. در حین راهپیمایی گروه های موزیک با نواختن سرودهای ملی تظاهر کنندگان را همراهی می کردند و جمعیت حاضر با زمزمه کردن سرودها شادی و شغف خودشان را نسبت به برگزاری این روز بزرگ ابراز میداشتند. همچنین در طول راهپیمایی شرکت کنندگان از طریق بلندگوهای دستی با سر دادن شعارهای گوناگون، انزجار خود را نسبت به بحران اقتصادی و نتایج وحشتناک آن بر زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان و اوضاع بهم ریخته و ملتهد نظام سرمایه داری جهانی اعلام میداشتند. پس از طی این مسیر دو باره تظاهرکنندگان به میدان بازگشته و سپس مراسم پایان یافت.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران با حمل پلاکاری که روی آن شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" نوشته شده بود ، و شعار های "زنده باد اول ماه مه"، و "زنده باد سوسیالیسم" در مراسم شرکت نموده و در طول راهپیمایی و تجمع مردم در میدان کارگر ، پیام اول ماه مه سازمان به زبان های فارسی و انگلیسی را در میان جمعیت پخش کرده و به سئوالاتی که در رابطه با مواضع سازمان می شد پاسخ می دادند.

گرامی باد روز جهانی کارگر

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ - اسلو

۲ مه ۲۰۱۴



روز پنجشنبه اول ماه می ۲۰۱۴ ، هزاران تن از اعضا و فعالین اتحادیه های کارگری، نیروهای انقلابی و چپ و مردم آزادیخواه در لندن در جریان یک راهپیمایی بزرگ در مرکز لندن به رسم هر سال روز جهانی کارگر را جشن گرفته و با صدای بلند خواهان تغییر نظم استثمارگرانه موجود شدند. طبقه حاکمه در انگلستان مانند بسیاری دیگر از هم پالکی های خویش در سراسر دنیا اول ماه مه را تعطیل نکرده است و در عوض اولین دوشنبه بعد از اول ماه مه را روز تعطیل عمومی اعلام کرده تا به این ترتیب از اهمیت روز جهانی کارگر کاسته و به خیال خود از شرکت تعداد بیشتر مردم در راهپیمایی ها و مراسم های این روز جلوگیری کند. اما برغم این تاکتیک، امسال نیز هزاران تن از مردم با شرکت در این راهپیمایی و سردادن شعار بر علیه بورژوازی حاکم و دفاع از مطالبات کارگران و زحمتکشان، روز جهانی کارگر را به موقعیت دیگری برای نشان دادن تداوم جنبش حق طلبانه طبقه کارگر، همبستگی طبقاتی کارگران سراسر دنیا و پاسداری از آرمان های مبارزاتی طبقه کارگر تبدیل کردند. در تظاهرات امسال دو نکته با برجستگی خود را نشان می دادند. اول آن که تشدید هجوم غارتگرانه بورژوازی حاکم و دولت محافظه کار "دیوید کامرون" در ماه های اخیر که عرصه زندگی را هر چه بیشتر از قبل بر اقبال محروم و بویژه طبقه کارگر بریتانیا تنگ کرده باعث شده بود که در مقایسه با یکی دو سال گذشته، برغم هوای بارانی تعداد بیشتری از مردم برای رساندن صدای اعتراض خود به طبقه حاکم در این تظاهرات شرکت کنند.

همچنین با توجه به مرگ دو تن از چهره های مطرح در میان کارگران انگلستان در ماه های اخیر، یعنی "باب کرو" (رهبر اتحادیه کارگری راه آهن در بریتانیا) و "تونی بن" (یکی از رهبران سابق چپ حزب کارگر) ، تعدادی از تظاهر کنندگان عکس هایی از این دو را با خود حمل می

مختلف بودند، خواهان توضیح برای اجزای آرم، بویژه دستی که سلاح را در میان گرفته بود شدند. رفقای ما ضمن توضیح آرم بر افتخار سازمان؛ که میراثی گران بها از رفقای بنیانگذار سازمان ما است، آنان را در مورد تاریخچه ی سازمان آگاه می نمودند.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران در این روز ضمن تاکید و تأیید بر ضد انقلابی و ضد کارگری بودن تمامی جناح های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، از مطالبات طبقه ی کارگر و ایجاد تشکل مستقل کارگران، حمایت نموده و در ادامه از مبارزات فعالین این طبقه در ایران، به ویژه همه کارگران زندانی دفاع کرده و بر ضرورت آزادی کارگران زندانی تاکید نمودند. یکی دیگر از تم های تبلیغاتی رفقا تاکید بر این واقعیت بود که تا زمانی که این رژیم یعنی جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بر سر قدرت است، انقلاب تنها راه نجات توده ها می باشد. انقلابی که بدون رهبری طبقه کارگر ایران به پیروزی دست نخواهد یافت.

گرامی باد روز جهانی طبقه ی کارگر!
سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران
کوتنبرگ - سوئد
یازده اردیبهشت ۱۳۹۲ برابر با اول ماه مه سال ۲۰۱۴



دولت کانادا به عنوان یک قدرت امپریالیستی و ضدکارگری یکی از دولت هایی ست که روز جهانی کارگر را به رسمیت نمی شناسد. مقامات کانادایی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون (بخصوص پس از اعتصابات بزرگ کارگران چاپخانه ها در سال ۱۸۷۲) با هدف جلوگیری از مرسوم شدن بزرگداشت روز جهانی کارگر در میان طبقه کارگر این کشور، اولین دوشنبه ماه سپتامبر را (که در واقع سمبل سرکوب مبارزات کارگری در کانادا توسط دولت این کشور است) به نام روز کارگر و یکی از تعطیلات رسمی این کشور مرسوم کرده است و اتحادیه های کارگری زرد در پیروی از دولت در آن روز به جشن و پاکوبی پرداخته و عملاً روز اول ماه مه را به رسمیت نمی شناسند.

برغم این سیاست ضد کارگری که چهره دموکراسی ادعایی دولت کانادا را هم به نوبه خود افشا می کند، نیروهای انقلابی و مردمی و آزادیخواه کانادا با به پای مدافعین جنبش انقلابی طبقه کارگر در سال های اخیر بیش از پیش کوشیده اند تا با برگزاری راهپیمایی در روز اول ماه مه، ضمن پژواک صدا و مطالبات طبقه کارگر کانادا، در مقابل این سیاست ضد کارگری دولت کانادا نیز ایستادگی کنند. بنا براین، کارگران و فعالین چپ و رادیکال در تورنتو، امسال نیز علیرغم تلاش های دولت کانادا برای سنگ اندازی در مقابل مرسوم شدن برگزاری مراسم اول ماه مه در این کشور، به مناسبت روز جهانی کارگر با حمل پرچم های سرخ و پلاکاردهای حاوی شعارها و خواست های انقلابی ضمن راهپیمایی در مرکز شهر تورنتو به بزرگداشت این روز پرداختند. هیچکدام از اتحادیه های زرد کارگری بنا به ماهیت سازشکارانه سیاست های خود در قبال طبقه حاکم در این راهپیمایی شرکت نداشتند.

راهپیمایی در ساعت ۵ و نیم از پارک "الن گاردنز" شروع شد و عمده ترین شعارها در حمایت از خواسته کاهش ساعات کار و افزایش حقوق کارگران، مخالفت با مردسالاری و نژادپرستی، فقر و بیکاری، و علیه سرکوب ساکنین اولیه کانادا (سرخپوست ها و اسکیموها) و به پشتیبانی از حق تعیین سرنوشت آنان بود.

پس از رسیدن راهپیمایان به میدان شهر بنام königs platz جمعیت به مدت یک ساعت به سخنرانی های فعالین اتحادیه های کارگری و نیرو های چپ گوش دادند. سخنرانان همگی سیاست های ضد کارگری دولت آلمان را محکوم کرده و خواهان پاسخگویی دولت به خواست ها و مطالبات طبقه کارگر بودند.

بعد از پایان سخنرانی ها راهپیمایی ادامه یافت و تظاهر کنندگان به طرف محل همیشگی تجمع مردم بنام draht brücke حرکت نمودند.

در طول مسیر راهپیمایی، فعالین چریکهای فدایی خلق که با دست داشتن آرم سازمان حرکت می کردند، پیام سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر را که به زبان های انگلیسی، آلمانی و فارسی چاپ شده بود را در میان تظاهر کنندگان پخش کردند. و در draht brücke نیز با گذاشتن میز کتاب به پخش اعلامیه و فروش کتاب پرداختند. قابل ذکر است که در تمام مدتی که میز کتاب برقرار بود بحث و گفتگو با مردم و پاسخگویی به سئوالات آن ها نیز جریان داشت و عملاً استقبال بسیار خوبی از میز کتاب صورت گرفت.

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کاسل- آلمان
۲ می ۲۰۱۴



روز پنجشنبه اول ماه مه، حضور تعداد کثیری از باورمندان به رهایی طبقه ی کارگر در میدان آهن (Järntorget) شهر گوتنبرگ سوئد به این میدان جلوه دیگری داده بود. بر افراشته شدن تعداد زیادی پرچم های سرخ نشان می داد که اعضای اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و نیروهای سیاسی، همگام و متحد با کارگران جهان در تلاش اند تا روز جهانی کارگر را هر چه با شکوه تر گرامی دارند. در این میدان نیروهای سیاسی، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ضمن برافراشتن چادرهایشان، مبادرت به برگزاری میز کتاب نموده و نشریات و اعلامیه های خود را در اختیار مردم علاقمند قرار می دادند. به روال هر سال پس از مدتی، شرکت کنندگان در صف های منظم راه پیمایی خود را از این میدان به طرف مرکز شهر آغاز نمودند. صدها نفر از کارگران، فعالین احزاب، سازمان های چپ و رادیکال از هر رنگ و نژاد در این راه پیمایی با شکوه (مارش اول ماه مه) شرکت داشتند و با سر دادن شعار های انقلابی و رادیکال از آلمان های طبقه ی کارگر در مقابل سرمایه داری دفاع کردند. پلاکاردها و شعارها بیشتر رنگ اعتراض به تعرض و چپاول بی سابقه ی بورژوازی به معیشت کارگران، را نشان می داد. راهپیمایان عملاً با پلاکاردها و شعارهای خودشان از مبارزات و مطالبات طبقه کارگر دفاع و ضدیت خود را علیه نظام سرمایه داری جهانی به نمایش می گذاشتند.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران بر طبق سنت هر ساله، امسال نیز با برپایی چادر اطلاعاتی و میز کتاب توانستند ضمن پخش پیام سازمان به مناسبت اول ماه مه (به زبان های فارسی، سوئدی و انگلیسی)، پاسخگوی پرسش های مراجعه کنندگان باشند. در میز کتاب امسال رفقای ما، ضمن معرفی کتاب های تازه منتشر شده، در مورد ماهنامه ی کارگری و ویژه نامه "کارگران شهید فدایی" اقدام به کار تبلیغی وسیع نموده و در همین رابطه نظر مراجعه کنندگان را به سایت سیاهکل جلب می کردند. یکی از ویژگی های مراسم امسال، درخواست های زیاد برای گرفتن عکس با آرم سازمان بود. امسال این درخواست بیشتر از سال های قبل بود. تعدادی از مراجعه کنندگان به میز کتاب چریک های فدایی که عمدتاً از جوانان و از ملیت های

و ویژه نامه کارگری سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر نیز در میان علاقه مندان توزیع شد. راهپیمایی روز جهانی کارگر در ساعت حدود ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به پایان رسید.

**زنده باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگر!
با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - اتریش
۲ ماه مه ۲۰۱۴**



بنای دعوت بخش آمستردام یکی از اتحادیه‌های کارگری هلند (معروف به FNV) و چند سازمان و حزب و گروه چپ هلندی و همچنین برخی از گروه‌های سیاسی از ترکیه و کردستان و از جمله میز کتاب آمستردام، در ساعت ۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه اول ماه مه ۲۰۱۴ گردهمانی در محل Beurs Plein آمستردام (در مرکز شهر) به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار گردید. علت برگزاری مراسم در بعد از ظهر این بود که در هلند اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز تعطیل رسمی نیست و کارگران نمی‌توانند کار را تعطیل و جشن جهانی خود را برگزار کنند. به همین دلیل ساعت برگزاری مراسم به بعد از ساعت کار موکول شده بود.

حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر در گردهمانی شرکت کردند که اکثراً هلندی بودند و تعداد قابل ملاحظه‌ای هم از سازمانهای سیاسی ترکیه و کرد و ایرانی در این حرکت شرکت کرده بودند.

به دنبال گردهمانی در Beurs Plein طبق برنامه قبلی راهپیمایی آغاز شد. مسیر راهپیمایی امسال نسبت به سال قبل طولانی‌تر و تعداد شرکت کننده در تظاهرات بیشتر بود. شعارهایی که در مسیر راهپیمایی مکرراً تکرار می‌شد حاکی از خواست تعطیلی روز جهانی کارگر و دعوت به همبستگی جهانی کارگران و دیگر زحمتکش‌ها و اعتراض به یورش طبقه حاکمه به دستاوردهای طبقه کارگر به خصوص دستمزد های کم و بیکار سازی ها و تحمیل برنامه ریاضت اقتصادی به کارگران بود.

در مسیر راهپیمایی وقتی که تظاهرکنندگان از مراکز توریستی می‌گذشتند وسیعاً مورد استقبال قرار گرفته و داتما عکس و فیلم از مارش راهپیمایان گرفته می‌شد.

نیروهای میز کتاب آمستردام در حالی که با حمل پلاکاردهایی خواست‌های خود را اعلام می‌کردند همچنین با پخش تراکتی خواهان به رسمیت شناخته شدن این روز و تعطیلی رسمی اول ماه مه در هلند شده بودند.

تظاهرکنندگان بعد از ساعتی راهپیمایی به محل سخنرانی رفته و سخنرانی‌هایی که در زمینه مطالبات کارگران بود گوش دادند. در محل سخنرانی میز کتاب فعالین چریکهای فدایی خلق گذاشته شده بود و از طریق این تریبون، پیام اول ماه مه امسال سازمان به زبان های فارسی و انگلیسی و آلمانی در اختیار درخواست کنندگان قرار گرفت.

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند
۲ ماه مه ۲۰۱۴ - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳**

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با حمل پلاکاردها و بنرهای حامل شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و همچنین علیه امپریالیسم کانادا و سیاست‌های جنگ افروزانه امپریالیست‌ها در جهان، در این مراسم به شکلی فعال حضور یافتند و صدها اطلاعیه چریکهای فدایی خلق به مناسبت روز جهانی کارگر را (به زبان انگلیسی) در میان شرکت کنندگان پخش کردند.

متأسفانه به نظر می‌آید که امسال برنامه ریزی مرکزی و سازمان یافته‌ای برای برگزاری بهتر این راهپیمایی صورت نگرفته بود و تعداد شرکت کنندگان کمتر از سال گذشته بود. با این حال، تعداد بیشتری از مهاجرین (به خصوص مهاجرین کشورهای آمریکا جنوبی و ایران) نسبت به سال‌های گذشته در این راهپیمایی حضور داشتند که شعارهای رادیکالی را علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم کانادا و سیاست‌های نژادپرستانه اداره مهاجرت و پلیس کانادا سر می‌دادند.

**زنده باد وحدت مبارزاتی کارگران جهان بر علیه نظام سرمایه‌داری!
زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
۲ ماه مه ۲۰۱۴**



از حدود ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح روز اول ماه مه، بیش از ۲۰ هزار نفر از فعالین کارگری و مردم آزادیخواه، نیروهای چپ و مدافع طبقه کارگر، با تجمع در یکی از خیابان‌های اصلی شهر وین روز جهانی کارگر امسال را جشن گرفتند. جمعیت سپس با حمل پلاکاردهای بزرگ و با سردادن شعارهایی بر علیه مظالم نظام سرمایه‌داری و همچنین دفاع از حقوق کارگران به راهپیمایی در مسیرهای تعیین شده پرداخت. بسیاری از شعارهای این روز در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری دولت اتریش بود که می‌کوشد بار بحران اقتصادی را هر چه بیشتر بر سر طبقه کارگر و اقشار محروم سرشکن کند. با توجه به رشد سریع بیکاری و فشارهای هر چه بیشتر سرمایه‌داران برای تشدید استثمار کارگران، یکی از برجسته‌ترین خواست‌های فعالین کارگری در این روز خواست‌های مربوط به افزایش حداقل دستمزد و همچنین سایر مطالبات کارگران بود. یکی دیگر از نکات برجسته تظاهرات امسال حضور تعداد بیشتری از جوانان مبارز و آگاه در این راهپیمایی بود.

در طول مسیر راهپیمایی نیروهای انقلابی و مترقی با برپا کردن میز کتاب و پخش نشریات و اعلامیه‌های خود به کار تبلیغی و ترویجی در میان جمعیت می‌پرداختند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همچون سال‌های گذشته با حمل بنر بزرگی حاوی تصاویر افشاگرانه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و شعارهایی همچون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "پیروز باد مبارزات کارگران ایران و جهان" در این راهپیمایی شرکت کرده و همچنین با برپایی یک میز تبلیغاتی، صدها اعلامیه سازمان در مورد روز جهانی کارگر به زبان های آلمانی، انگلیسی و فارسی را در میان جمعیت پخش کردند و با علاقمندان و بازدید کنندگان از میز کتاب، در مورد مواضع سازمان بحث و گفتگو کردند. همچنین ماهنامه‌های کارگری چریکهای فدایی خلق

اسم بودن، یکی تصور نمود. حزب توده مورد بحث ما، دارای ماهیت خرده بورژوازی بود و با هر عیب و ایرادی که داشت به هر حال در درون صف خلق و در ردیف نیروهای مردمی قرار می‌گرفت. در حالی که حزب توده کنونی در صف دشمنان مردم جای دارد و یک جریان سیاسی (هر چند مرده که تنها به زور و کمک‌های "غیبی" نیروهای ضد خلقی و تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی از تدفین‌اش جلوگیری شده و زنده جلوه داده می‌شود) مدافع منافع بورژوازی وابسته ایران می‌باشد و در همین رابطه هم قابل برخورد و بررسی است.

حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد، به مدت طولانی در جنبش خلق ما به نادرست حزب کارگران تلقی و تصور می‌شد. اما این حقیقت که حزب توده هیچوقت یک حزب کمونیست و حزب طبقه کارگر نبود را با قاطعیت می‌توان با رجوع به برنامه مبارزاتی و عملکردهای آن اثبات کرد. به خصوص که این حزب خود در آغاز تشکیل در مهر ماه ۱۳۲۰، اعلام کرد که "ما یک سازمان ملی، دموکراتیک و ضد فاشیست هستیم" (نقل از جزوه اصول تشکیلاتی حزب توده ایران سال ۱۳۲۰) و نه تنها ادعای کمونیست بودن و حزب طبقه کارگر بودن را نکرد بلکه بدون این که به نقش تاریخی طبقه کارگر در ایران در بسیج و متشکل کردن همه اقشار و طبقات تحت ستم برای مبارزه علیه امپریالیسم و همه نیروهای ارتجاعی اشراف داشته باشد با قاطعی کردن مرز بین طبقات، خود را "سازمان زحمتکشان، کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی و خرده بورژوازی" نامید (کنگره اول حزب توده، خرداد ۱۳۲۳). از جنبه اعتقادات ایدئولوژیکی نیز بارها اعلام کرد که "اکثر افراد حزب ما مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی‌پیمایند و مواضعی را که با آن تضادی داشته باشند نمی‌پذیرند" (نشریه رهبر شماره ۲۵۷ به تاریخ ۱۳۲۳/۱۲/۲۰) و یا تأکید می‌کردند که "حزب توده ایران نه فقط مخالف مذهب نیست بلکه به مذهب به طور کلی و به مذهب اسلام خصوصاً احترام می‌گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالییه مذهب محمدی منافی نمی‌داند بلکه معتقد است که در راه هدفهای مذهب اسلام می‌کوشد." (مردم شماره یک دوره پنجم به تاریخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۵). بارها نیز خود با صراحت بر کمونیست نبودن حزب توده تأکید کرد. از جمله در شماره ۲۸ نشریه رهبر به تاریخ ۱۳۲۳/۲/۱۷ صراحتاً مطرح نمود: "نسبت کمونیستی به حزب توده ایران، نسبتی که دسته سید ضیاءالدین می‌کوشند به ما وارد سازند و بدین وسیله سعی دارند سرمایه داران و تجار ایرانی را از ما بترسانند، نسبتی است غلط و دور از حقیقت. حزب توده ایران حزبی است مشروطه خواه و طرفدار قانون اساسی. چرا؟ زیرا ما معتقدیم که افکار کمونیستی



جامعه با نام " کمیته مرکزی" شناخته می‌شد، در شرایطی که با خیزش قدرتمند توده‌های انقلابی، رژیم شاه ساقط شده و جنبه ارتجاع (مرکب از امپریالیست‌های مختلف و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، و بورژوازی وابسته ایران) دچار ضعف و پریشانی گشته و حاکمیت امپریالیستی جدیدی توسط خمینی در جامعه شکل گرفته بود، در شرایطی که این حاکمیت، به دلیل حضور توده‌های انقلابی و در مناطقی حتی مسلح در صحنه مبارزاتی جامعه، هنوز قادر به اعمال دیکتاتوری کامل بر مردم نبود، و در نتیجه فضای نسبتاً باز و شبه دموکراسی در جامعه وجود داشت، در ایران حضور یافت. اما با پروسه‌ای که پس از خیانت رهبران حزب توده و فرار بقایای آن رهبری به شوروی و کشورهای اروپای شرقی طی شده بود، آنچه اکنون به نام "حزب توده" خوانده می‌شد نه یک حزب بلکه تشکل کوچکی بود که با دنباله روی مطلق از سیاست خارجی شوروی، ننگ‌ها و خیانت‌ها و رسوائی‌های حزب توده در حدود سه دهه بعد از کودتا را نیز بر دوش خود حمل می‌کرد. در این مقطع با توجه به نقش بسیار رسوائی که این تشکل در تحکیم پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی ایفاء نمود ماهیت ارتجاعی " کمیته مرکزی" یا "حزب توده" ای که امروز هم به همین نام خوانده می‌شود، با عریانی هر چه بیشتر در مقابل دید همگان قرار گرفت.

در تاریخ همواره این طور بوده است که اسامی و حتی کلمات در مقاطع مختلف تاریخ معانی مختلفی پیدا کرده‌اند. در دستور زبان هم که "اسم" برای نامیدن اشخاص، حیوانات و اشیاء به کار می‌رود، گاه ممکن است یک اسم واحد برای نامیدن دو پدیده متفاوت بکار گرفته شود. این امر در مورد نام "حزب توده" هم صادق است. از این رو نباید حزب توده کنونی - که دارای ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی است و بساطش امروز در خارج از کشور قرار دارد - را با حزب توده دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد سال ۲۳ در ایران، صرفاً به خاطر هم

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"

(قسمت دوم)

از صفحه آخر

آن " تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیاندازد و خود راه فرار را در پیش بگیرد". (نقل از چریک فدائی خلق، رفیق کبیر مسعود احمدزاده - کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک)

سخنان فوق به دوره اول حضور حزب توده در ایران و فعالیت ۱۲ ساله آن از زمان تأسیس در سال ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مربوط است، دوره‌ای که در اثر رشد شدید تضاد در میان امپریالیست‌ها و بروز جنگ جهانی دوم، حکومت رضا شاه به مثابه نمای اولین دیکتاتوری امپریالیستی در جامعه ایران ساقط شده و شرایط نسبتاً آزادی برای فعالیت‌های سیاسی به وجود آمده بود. پسر او، محمد رضا شاه که توسط انگلیسی‌ها به جای پدر به تخت سلطنت نشانده شده بود، در شرایط رشد روز افزون مبارزه در جامعه فاقد آن قدرتی بود که بتواند فضا را کاملاً بر فعالیت‌های سیاسی بسته و مانع از رشد مبارزات توده‌ها گردد. در چنین شرایط مساعدی بود که جمعی از روشنفکران که اغلب متعلق به طبقات مرفه یا نسبتاً مرفه جامعه بوده و علیرغم داشتن افکار مترقی، جهان بینی و منبش آن طبقات را هم با خود حمل می‌کردند، حزب توده را بنیان گذاشتند. این حزب درمقابل دربار که محل تمرکز نیروهای ارتجاعی بود که از منافع امپریالیسم انگلیس، بورژوازی کمپرادور و فئودال‌ها دفاع می‌کرد، به دفاع از آزادی‌های دموکراتیک پرداخت و توانست در مدت کوتاهی شناسائی توده‌ای یافته و حمایت توده وسیعی از مردم (مرکب از کارگران، دهقانان، اقشار مختلف خرده بورژوازی و بورژوازی ملی(۱) و حتی بعضی از اشراف را به سوی خود جلب کند.

همانطور که می‌دانیم حزب توده یک بار دیگر در سال ۱۳۵۷ پس از یک دوره طولانی ۲۵ ساله غیبت از جامعه ایران که دیگر در میان مبارزین و فعالین سیاسی

کمکی نکرد بلکه وقتی وی نخست وزیر شد، تا آنجا که توانست به کارشکنی در مقابل اقدامات مصدق و تضعیف حکومت او پرداخت- در این زمینه به حد کافی اسناد و مدارک وجود دارد که از به راه انداختن تظاهرات علیه مصدق و او را عامل امپریالیسم آمریکا خواندن گرفته تا اقدامات دیگر را در بر می‌گیرد. با توجه به این که یکی از مختصات بارز حزب توده از آغاز دنباله روی از سیاست‌های خارجی اتحاد جماهیر شوروی بود، در این دوره حزب توده در مقابل خواست ملی کردن نفت در سراسر ایران که از طرف مصدق مطرح می‌شد با رسوائی هر چه تمامتر خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی شد. این نمونه نیز که آشکارا نشانگر برخورد غیرملی و غیرکمونویستی بود، بی‌اعتنائی کامل حزب توده نسبت به منافع طبقه کارگر و منافع توده‌های ضد امپریالیست مردم ما را در مقابل دید همگان قرار داد.

در چنان اوضاع و احوالی بود که قدرت‌های امپریالیستی (انگلیس و آمریکا) در جهت حفظ منافع غارتگرانه خود در ایران، از طریق ارتجاع دربار شاه، کودتای ۲۸ مرداد را علیه منافع مردم ایران سازمان دادند و در شرایطی که نه مصدق خود را برای مقابله مسلحانه با دشمنان آماده کرده بود و نه حزب توده اساساً خواهان به قول خود "آشوب" بود، توده‌های مردم آماج حملات خونین نیروهای مسلح شاه، قمه به دستان کودتاچیان و لمپن‌هایی نظیر شعبان بی‌مخ قرار گرفتند. در این اوضاع و احوال هنوز توده‌های مبارز مرتبط با حزب توده که با از جان گذشتگی آماده مقابله با کودتاچیان، دفاع از خود و پیشبرد مبارزاتشان تا رسیدن به پیروزی بودند، انتظار داشتند که این حزب آنها را برای مقابله با کودتای امپریالیستی سازماندهی کرده و رهبری مبارزاتشان را به عهده گیرد. (۲) ولی حزب توده علیرغم برخورداری از یک نیروی متشکل نظامی (تشکل افسران حزب توده در ارتش)، به کمترین اقدامی در دفاع از مردم دست نزد و آنها را در مقابل سرکوب‌های خونین رژیم شاه تنها گذاشت. بخشی از رهبران خائن حزب برای حفظ جان خویش به خارج گریختند و آنهایی هم که مدتی بعد دستگیر و به زندان افتادند در آنجا، علیرغم همه ادعاهای قبلی خود، با نوشتن ندامت نامه و تأیید رژیم کودتا به مردم پشت کرده و حتی بعضی از آنها به مهره‌های خدمت گزار در دستگاه سرکوب شاه تبدیل شدند. به این ترتیب تداوم سیاست‌های رفرمیستی و سازشکارانه حزب توده و مماشات دوازده ساله آن با حکومت مرکزی، به خیانت آشکار به توده‌های خلق انجامید. **از آن زمان به بعد لفظ خیانت با نام حزب توده عجین شد و صفت خائن در پشت اسم حزب توده قرار گرفت: "حزب توده خائن"، یا "حزب خائن توده". (۳)**

(ادامه دارد)

هزار نفر از آنان را یکجا کشتند، حزب توده گوئی که اتفاقی نیافتاده است، چنان فاجعه بزرگ بوجود آمده در آذربایجان را تأیید و آن را "به خاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است" (نشریه مردم شماره ۴ سال اول دی ماه ۱۳۲۵) جا زد؛ و یکی از رهبران حزب توده که در کابینه قوام به وی پست وزارت اعطاء شده بود به نام فریدون کشاورز در روزنامه ارس (به تاریخ ۲۵/۱۰/۱۱) نوشت: "خاتمه مسأله آذربایجان، چنانچه در اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ذکر شده است، به نحوی که انجام شد، بهتر از عکس آن بوده. زیرا هیچ ایرانی وطن پرستی میل نداشته و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و یا احياناً وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد". به دنبال اعلام چنین مواضعی، رهبری حزب توده برای اطمینان دادن به رژیم شاه مبنی بر تداوم سیاست‌های مماشات گرانه‌اش با حکومت مرکزی، اعلام کرد: "اتهامات دشمنان ما در این که ما مخالف رژیم سلطنتی هستیم جداً مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان همه گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی، مورد اعتماد کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند..... ما نمی‌خواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری بر قرار کنیم. برعکس چنین مطالبه‌ای برای ایران ابلهانه و بی‌معنی خواهد بود" (نشریه مردم به تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۲۵ - اعلامیه خطاب به اعضای حزب و مردم ایران). قابل تأکید است که در تاریخ ذکر شده در زیر این اعلامیه تنها ۲۴ روز از لشکر کشی خونین شاه به آذربایجان می‌گذشت و هنوز خونهای ریخته شده در آذربایجان بر زمین جاری بود و حتی پوکه‌های گلوله‌های بسیار کثیری که بی‌محایا به روی زحمتکشان و مردم بی‌پناه شلیک شده بودند، در کوچه پس کوچه‌های تبریز پخش بود و به گفته شاهدان عینی در آن زمان، کودکان آنها را وسیله بازی خود قرار داده و به بازی با آنها مشغول بودند.

پس از کنگره دوم این جریان در اردیبهشت سال ۱۳۲۷، حزب توده به فکر بستن عنوان مارکسیست-لنینیست به خود و اعلام آن حزب به مثابه حزب طبقه کارگر ایران افتاد. اما این اعلام لفظی هم هرگز حزب توده را به یک حزب کمونیست تبدیل نکرد و باعث نشد که این حزب واقعاً به نفع طبقه کارگر و دیگر توده‌های تحت ستم ایران، در عملکردهای خود تغییری داده و در جهت برپائی یک حکومت واقعاً مردمی و یا به قول خود وی "رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری"، گامی بردارد. با اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها که بر محور ملی کردن نفت برجستگی هر چه بیشتری یافت، این حزب نه فقط در پیشاپیش این مبارزه قرار نگرفت، نه تنها به مصدق به مثابه نماینده بورژوازی ملی ایران که خواهان کوتاه کردن دست امپریالیست‌ها از منابع نفتی ایران بود

و سوسیالیسم زائیده شرایط اجتماعی خاصی است که در ایران وجود ندارد و اگر روزی حزب کمونیست در ایران به وجود آید، آن حزب قطعاً توده نخواهد بود. (تکه آخر اعتراف صادقانه ای بود!!)

در طی تمام دوره فعالیت علنی، حزب توده در کنار انجام بعضی کارهای دموکراتیک، اعمال و سیاست‌های سازشکارانه و ننگ آلودی که به تقویت ارتجاع و تضعیف جنبش توده‌های رنجدیده ایران منجر شد را در پرونده خود داراست. شرکت در دولت قوام السلطنه و مماشات با حکومت مرکزی و در همین چهارچوب ارتکاب به اعمال فاجعه آمیزی نظیر ایفای نقش اعتصاب شکن در جریان مبارزات پرشور و گسترده کارگران نفت جنوب در تیرماه سال ۱۳۲۵ (در این زمان رهبران حزب توده در تبابی با نخست وزیر وقت، قوام السلطنه به خوزستان رفته و با شگردهای مختلف آتش مبارزه‌ای را که کارگران پیشرو به ابتکار خود، علیه شرکت ایران و انگلیس و دولت حاکم سازماندهی کرده بودند را خاموش و مانع از تداوم آن شدند. پس از آن، شرکت نفت انگلیس با بسیج مزدورانی از میان عشایر خوزستان با پشتیبانی و همراه با نیروهای نظامی دولتی، به کارگران یورش برده و به درگیری خونین با کارگران پرداختند که طی آن حدود ۴۷ نفر در آبادان کشته و شماری نیز زخمی گشتند)، همچنین جلوگیری از رشد جنبش ملی-دموکراتیک مردم آذربایجان و کردستان، از نمونه اعمال و سیاست‌های سازشکارانه و خیانت آمیز حزب توده در یک دوره معین بود. قوام السلطنه با اعمال ضد خلقی‌اش به نفع امپریالیسم انگلیس، در تاریخ ایران به عنوان نوکر انگلیس شناخته می‌شود. اما حزب توده بدون در نظر گرفتن ماهیت ضد خلقی این فرد، در شرایط اوج گیری مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران، سیاست سازش با قوام را در پیش گرفت و همه نیروی خود را در جهت تقویت او و کابینه اش قرار داد. مثلاً در نشریه ظفر به تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۲۵ از طرف شورای متحده مرکزی کارگران (سازمان وسیع صنفی کارگران ایران تحت رهبری حزب توده)، اعلام شد که: "آقای قوام السلطنه عملاً مورد تأیید کارگران و زحمتکشان ایران می‌باشد". حزب توده حتی در اواخر سال ۱۳۲۴ تظاهراتی به نفع قوام در میدان بهارستان برپا نمود. سپس، در مقابل منتقدین مطرح ساخت: "از روز تظاهرات به نفع قوام تا سقوط کابینه ائتلافی را عده‌ای دوره "سازشکاری" می‌نامند. ولی... در این مدت ما توانستیم خود را بشناسانیم و سازمان‌هایمان را استحکام بخشیم. کمیته مرکزی با کمک عاجل و مؤثر در روی کار آمدن دولت آقای قوام السلطنه، ایران را از تجزیه و جنگ داخلی نجات داد." (نشریه رهبر به تاریخ ۱/۸/۱۳۲۵).

در ارتباط با جنبش خلق آذربایجان حتی وقتی نیروهای مرتجع و مسلح شاه تنها در جریان یورش به مردم این دیار، بر اساس برخی اسناد تاریخی بین ۲۰ تا ۲۵

منتشر می شود

برای تهیه این کتاب ارزشمند با فعالین چریکهای فدایی خلق تماس بگیرید
ipfg@hotmail.com



متن کامل نوشتاری

نوارهای گفتگو بین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و
سازمان مجاهدین خلق ایران (سال ۱۳۵۴)

**"چریکهای فدائی خلق و****بختک حزب توده خائن" (۲)**

خوانندگان گرامی!

بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی است که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند.

آنچه در مقابل شماست، بخش دوم این کتاب می باشد که به "حزب توده" می پردازد. بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

حزب توده در آغاز

"حزب توده که در حیات خود حتی لحظه ای هم نتوانسته بود نمونه یک حزب کمونیست باشد" و "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست-لنینیست"، در شرایطی که "کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد موجب از هم پاشیدن تمام سازمانهای سیاسی، ملی و ضد امپریالیستی گردید"، رهبری در صفحه ۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!